



فهرست مطالب

۲	در حاشیه اعتراضات اخیر بازار.....
۳	در حاشیه اعدام محمد ثلاث.....
۴	سخن هفته.....
۶	گزارش مختصری از جلسه نمایندگان سندیکاهای کارگری ایران در استکهلم.....
۸	نظرات رضا شهابی در مورد سازمان جهانی کار، «دخالت های بشردوستانه» و شکل های کارگری.....
۹	کارگران زندانی بی قید و شرط آزاد باید گردند.....
۹	آخرین وضعیت محمد حبیبی در زندان تهران بزرگ- حبیبی دچار مشکل قلبی شد.....
۱۰	سخنی پیرامون کودکان کار و کودکان خیابان.....
۱۲	پروژه امپریالیستی در قالب مبارزه علیه حجاب اجباری!.....
۱۴	غنایم جنگی روحانیون و سرداران نظام.....
۱۵	طبقه کارگر در مصاف با دو دشمن.....
۱۶	ورزش و نقش آن در جامعه سوسیالیستی.....
۱۹	به مناسبت سی و هفتمین سالگرد جانباختن رفیق نادر رازی.....
۱۹	کارگر زمنده توفانی.....
۲۲	گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به یک پرسش:.....
۲۴	پرسش و پاسخ در تلگرام.....



در حاشیه اعتراضات اخیر بازار

برگرفته از کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)

اعتراضات روزهای اخیر مردم ولایه‌های خرده بورژوازی شهری جامعه در اطراف خیابان‌های بازار و مخبرالدوله و جمهوری، علیه گرانی و فقر و نابسامانی نرخ ارز و برعلیه بی‌توجهی نظام فاسد و مستبد اسلامی به مطالبات دموکراتیک و طبیعی مزدبگیران جامعه، برحق است. این اعتراضات، اگرچه حامل شعارهای شفاف طبقاتی خیزش دیمه سال گذشته نیست، لیکن برخی از شعارهای مردم از جمله «مرگ بر دیکتاتور» و «نفی جناح‌های حاکمیت» شبیه به شعارهای دیمه است.

شعله‌ور شدن حرکت اعتراضی مردم، که در پشت نزاع درونی رژیم و تضعیف جناح حسن روحانی توسط جناح مقابل دوباره سر بلند کرده است، اگر جهت‌گیری سیاسی علیه عفریت خارجی نکند و به شکل روی نیاورد، همانند اعتراضات گذشته به تدریج سرکوب و به شکست خواهد انجامید. شایان ذکر است که قشر فوقانی بازار همواره مورد حمایت نظام جمهوری اسلامی بوده است و مهمترین عامل افزایش نرخ دلار در تهران هست و بیشترین سود را از آشفتگی بازار ارز میبرد. این قشر که مخالف تولید و نظارت اجتماع بر ثروت و مالیات است، از بیخ و بن ارتجاعی است.

متأسفانه امروز مردم ناراضی و لگدکوب شده ایران در اثر فقدان یک بدیل انقلابی به دنبال هر جریان مشکوک و ارتجاعی روان می‌شود و با توسل به شعارهای انحرافی که از بلندگوهای خارجی و برای منافع خاصی در منطقه تبلیغ می‌شود، طلب حق و به رژیم دهن‌کجی

می‌کند. باید هوشیارانه از تشدید نزاع بالائی‌ها، که ناشی از تشدید بحران اقتصادی و بن‌بست نظام سرمایه‌داری اسلامی است، سود برد و با طرح شعارهای صحیح اعتراضات را یک گام به جلو سوق داد.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در بن‌بست سیاسی - اقتصادی قرار دارد و از حضور مردم معترض در صحنه اجتماع بیش از امپریالیسم و صهیونیسم می‌ترسد و برای حفظ نظام ارتجاعی‌اش، به هر خیانت و جنایتی متوسل می‌شود. اوضاع نابسامان کنونی و بی‌کفایتی سردمداران ریز و درشت و دزد و فاسد اسلامی و تشدید سرکوب فشارهای داخلی، راه را برای نفوذ عمال خارجی هموار می‌کند.

بسیاری از شعارهای ارتجاعی تظاهرکنندگان اخیر، که مورد استقبال امپریالیسم و صهیونیسم و مزدورانشان قرار گرفته است، بر ضد منافع ملی مردم ایران و خلق‌های منطقه است، باید با آن مبارزه کرد و با روشنگری صبورانه، ماهیت دشمنان خارجی و اهداف پلیدشان را افشاء ساخت.

شعار علیه ملت فلسطین و یا لبنان و سوریه و یمن شعارهای انحرافی و اسرائیلی است و ربطی به فساد و دزدی و اختلاس و فقر و بیکاری داخلی ندارد. اعتراضات خودجوش مردم با نبود یک آلترناتیو سیاسی قابل اعتماد انقلابی به هر سویی خواهد رفت و اگر سامان نه‌گیرد، فرجامی جز شکست نه‌خواهد داشت.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

مرگ بر رژیم حامی سرمایه‌دار، عامل فقر و فساد!

مرگ بر امپریالیسم و صهیونیسم و مزدورانشان!

حزب کار ایران (توفان) ۵ تیرماه ۱۳۹۷ •



در حاشیه اعدام محمد ثلاث

موج سرکوب و اعدام نشانه استیصال و ورشکستگی رژیم

قوه قضائی ایران بار دیگر جنجال تازه‌ای آفرید و محمد ثلاث، یکی از درویش گنابادی را به جرم قتل سه مأمور پلیس انتظامات مطابق قانون قصاص به اعدام محکوم کرد و این حکم را در روز دوشنبه ۲۸ خرداد به اجرا گذارد. قوه قضائی کشور با پخش گزارش جریان محاکمه از «صدا و سیما» توانست افکار عمومی را متوجه خود سازد. مستقل از اظهارات گلایه‌آمیز جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران از «افزایش هجمه‌ها به دستگاه قضائی» باید گفت که در این مورد خاص قوه قضائی کشور عامدانه به چنین هجمه‌ای از سوی مخالفین داخلی و خارجی علیه خود دست زده است.

جعفری دولت‌آبادی خود اذعان دارد که «اعتراضات کارگری که در سال ۹۵ شکل گرفت در سال ۹۶ ادامه یافت و به نظر میرسد اینگونه اعتراضات در سال آتی تداوم یابد.... لذا دستگاه قضائی باید برای مواجهه با مشکلات اقتصادی و اجتماعی آمادگی بیشتری داشته باشد» بنابر اظهارات دادستان تهران «حادثه خیابان پاسداران ریشه در آشوب‌های دیمه داشت». و لازم می‌آمد که با آن قاطعانه برخورد کرد. اعدام محمد ثلاث به گفته جعفری دولت‌آبادی «واجد پیغامی برای آشوب‌گران داخلی و حامیان خارجی آنها است.... کسانی که تصور می‌کنند جمهوری اسلامی دوران ضعف خود را طی می‌کند، اشتباه می‌کنند». این اظهارات دادستان تهران دلیل موجه‌ای است برای چنگ و دندان نشان دادن به مخالفین نظام. در غیر اینصورت نیازی نبود به تشکیل دادگاه علنی و گزارش مستقیم آن از طریق صدا و سیما و برانگیختن افکار عمومی داخل و خارج از کشور. حکم اعدام محمد ثلاث که به تأیید دیوان عالی کشور رسیده بود، می‌توانست به دور

از جنجال‌های مطبوعاتی مانند دیگر احکام جزائی در سکوت اجرا گردد و مایه گلایه دادستان تهران هم نمی‌شد. جعفری دولت‌آبادی خود اظهار می‌دارد که «برخی از مسؤولین اعتراض کردند که چرا این حکم سریع اجرا نمی‌شود». ولی سیاست قوه قضائی کشور ایجاب می‌کرد تا «قدرت» و «قاطعیت» خود را به نمایش به‌گذارد حتی به بهای ایجاد «هجمه» علیه خود و دستگاه حاکمیت.

صرفنظر از نوع تفهیم اتهام که در اغلب موارد با شکنجه متهم همراه است، باید گفت این شیوه معمول قوه قضائی کشور ارثیه نظام شاهنشاهی است که در نوع خود تکامل یافته است و امروز با شدت و حدت بیشتری انجام می‌پذیرد. نوع اجرای دادگاه محمد ثلاث باری دیگر نشان داد که دستگاه قضائی کشور نه تنها مستقل نیست، بلکه ابزار سرکوب حاکمیت است. سیاست او در انطباق کامل با سیاست کلی نظام است و در جهت تثبیت حاکمیت عمل میکند. بی جهت نیست که حوزه نفوذ دستگاه قضائی کشور روزبروز گسترش بیشتری می‌یابد. به یک نمونه آن که اخیراً جنجال تازه‌ای به راه انداخته است، اشاره می‌کنیم.

مجلس شورای اسلامی در تیرماه ۹۴ اصل ۳۵ مندرج در قانون اساسی را به نحوی اصلاح کرد که متعاقب آن وکیل متهم معجز است در تحقیقات مقدماتی هم حضور پیدا کند. به این اصلاحیه یک تبصره اضافه شد. در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است که در پرونده‌های امنیتی در مرحله تحقیقات، وکیل می‌تواند حضور پیدا کند، ولی آن وکیلی که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد. لذا از آنجائی که شرایط و ضوابط آن در قانون مشخص نشده است، قانون دست رئیس قوه قضائیه را جهت شناسایی و انتخاب وکلایی که خود رأساً آن‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهد، باز گذاشته است. «ملاک» را خود رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند. روشن است که ترازوی عدل نظام با «معیار» و «ملاک» تعیین شده از سوی رییس قوه قضائی کشور به سود نظام و حاکمیت سنگینی خواهد کرد و نه به سود

سخن هفته

راه حل کدام است؟

اعتراضات روزهای اخیر مردم در اطراف خیابان‌های بازار و مخبرالدوله و جمهوری در تهران و سایر شهرها علیه گرانی و نابسامانی نرخ ارز و بر علیه بی توجهی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به مطالبات عاجل و دمکراتیک جامعه و با این گستردگی و پراکندگی در شعارها و اهداف و دورنماهای متناقض، نشان می‌دهد که فقدان رهبری سیاسی، که چشم انداز روشنی به مردم ارائه دهد، به شدت حس می‌شود. در این عرصه‌ها حزب ما بارها به اظهار نظر پرداخته و نظریات انحرافی و ضد حزبی گوناگون را که استعداد آنها تنها در خرابکاری در جنبش است، به چالش گرفته است:

یکم اینکه متأسفانه هستند سازمان‌ها، احزاب و نیروهایی که به جای طرح مسئله رهبری حزبی و سیاسی جنبش‌های خودجوش و ضرورت عاجل آن، خود به دامن این جنبش‌ها می‌افتند و برآند و یا حتی کوشش‌های واهی و بیهوده می‌ورزند که این جنبش‌ها یا خود به خود به پیروزی نایل آیند، و یا آنکه از درون آنان بدون وجود رهبری، یک تئوری انقلابی بیرون آید. در درون جنبش کارگری این وظیفه را اکونومیست‌های قدیم و جدید به عهده گرفته‌اند. در جنبش‌های خود به خودی اگر کمونیست‌ها قادر نباشند رهبری را به دست بگیرند و با تکیه به ایدئولوژی سوسیالیسم، آنها را به هدف مطلوب برسانند، این جنبش‌ها تحت تأثیر افکار حاکم بورژوازی به انحراف، سازش و یا شکست کشانده می‌شوند. رهبری کمونیستی به تئوری انقلابی نیاز دارد و این تئوری چیزی نخواهد بود به جز سوسیالیسم. تئوری این ضد انقلابی‌ها این است که توده‌ها و یا توده طبقه کارگر خودش خودش را آزاد می‌کند و نیازی به قیم و حزب ندارد. حتی آنها بی مورد نیز به عبارتی از مارکس توسل می‌جویند که ربطی به بحث ما ندارد. ولی آنها قادر نیستند توضیح دهند، اگر مارکس و انگلس مخالف حزب و سازمان بودند و آزادی طبقه کارگر را به دست خود و به مفهوم دشمنی با تشکیلات می‌دانستند، به چه مناسبت «بیانیه حزب کمونیست» را تدوین کردند، که انتشار آن دنیا را تغییر داد؟

دوم اینکه عده‌ای دیگر به حزب اعتقادی ندارند و در مقابل حزب پرچم «شورا» را برمی‌افرازند و مدعی می‌شوند که کمبود در جنبش خود به خودی اخیر، ناشی از آن بوده که این جنبش با فقدان رهبری «شورا»‌ها روبرو گشته است که گویا تنها «شوراها» قادرند این جنبش را هدایت کنند. اینکه از نظر مارکسیستی - لنینیستی خود «شورا»‌ها به تئوری کمونیستی و رهبری حزب کمونیستی، که ستاد فرماندهی طبقه کارگر است، نیاز دارند، برای آنها مطرح نیست و آنها با نفی حزب به بیراهه خویش ادامه می‌دهند. ولی کمونیست‌ها می‌دانند که حزب کمونیست ستاد فرماندهی در مبارزه طبقاتی و دورنمای مبارزاتی طبقه کارگر است. حزب است که لشکر پرولتاریا را به سر منزل مقصود می‌رساند و با دیکتاتوری پرولتاریا بنای ساختمان سوسیالیسم را هدایت کرده و کشور را اداره می‌کند.

متهمان. نتیجه این خواهد شد که رئیس قوه قضائی کشور خود مانع ورود قانونی وکلای مستقل و مردمی به پرونده‌های امنیتی می‌شود. دادگاه محمد ثلاث که مصادف شده بود با رسیدگی و تعیین وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائی کشور نمونه بارز این مدعاست، محمد ثلاث خانم زینب طاهری را به عنوان وکیل مدافع خود برگزید و دادستان تهران و قوه قضائی کشور با هزار بهانه از ورود خانم طاهری به تحقیقات اولیه این پرونده جلوگیری کردند و عاقبت نیز بعد از اعدام محمد ثلاث، حکم بازداشت زینب طاهری، وکیل محمد ثلاث، به علت «مواضع خلاف واقع و دروغ‌پردازی در خصوص عدم مجرم بودن راننده جنایتکار در شبکه‌های مجازی» از سوی بازپرسی صادر شد و او را به زندان انداختند.

و به او اتهام زدند که برای دفاع از موکل خود به راه‌های «خلاف» و «غیرقانونی» متوسل شده است. روی آوردن خانم طاهری به عنوان وکیل و حقوق‌دان کشور به شبکه‌های اجتماعی و اکشن به محدودیت‌های حقوقی است، که در رأس آن می‌توان به عدم امنیت حقوق وکلا اشاره کرد. بنابر گفته عبدالصمد خرمشاهی، که او زمانی پرونده ندا آقاسلطان را بر عهده داشت، «وکلا باید از امنیت لازم و همه حقوق برای دفاع قانونی از موکل خود برخوردار باشند... وکلا باید بتوانند بدون نگرانی و استرس عهده‌دار پرونده‌هایی بشوند که مَهر سیاسی یا امنیتی خورده‌اند». همین چند وقت پیش نسرين ستوده را به جرم «اقدام علیه امنیت ملی» بازداشت کردند و برای او وثیقه ۶۵۰ میلیون تومانی صادر شد به علت اینکه او وکالت زنانی را که به حجاب اجباری اعتراض کرده بودند، برعهده گرفته است.

از این نمونه‌ها فراوانند: عبدالفتاح سلطانی، عضو کانون مدافعان حقوق بشر و وکیل دادگستری از شهریور ماه ۱۳۹۰ همچنان در بند ۳۵۰ زندان اوین به سر می‌برد؛ گیتی پورفاضل، وکیل خانواده ستار بهشتی آچنان بلائی بر سرش آوردند که خود را بازنشسته کرد. ناصر زرافشان، محمد علی دادخواه، محمد سیف زاده و محمد شریف همه اینها سر از زندان درآوردند؛ برخی در ایران ماندند و برخی را وادار به ترک کشور کردند. همه این فشارها از اینروست که وکیلی جرأت ورود به پرونده‌های امنیتی را نداشته باشند، که نتیجتاً منجر به این خواهد شد که متهمان با محدودیت‌های جدی روبرو شوند و امکان دسترسی به وکلای مستقل از آنان سلب شود.

این اقدامات و محدودیت‌های حقوقی در ایران نشانه استیصال رژیم سرمایه‌داری عقب مانده ایران است. «میتوان چند صباحی بر سر نیزه تکیه داد، ولی هیچگاه نمیتوان بر روی آن نشست». سران حاکمیت گمان می‌کنند با تشدید سرکوب و وحشیانه می‌توان مردم را به آرامش فراخواند و همچنان بر مسند قدرت نشست. دستگاه حاکمیت از درون متزلزل و شکننده شده است و چیزی نمانده است تا با تلنگر توده‌های رنج دیده و رنج کشیده درهم فروریزد. •

را نفی کند و بیراهه آنان به جای روال عینی تکامل به نشیند. لنین می‌گوید: «بدون تئوری انقلابی، نهضت انقلابی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد... نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی می‌تواند ایفاء کند که دارای تئوری پیشرو باشد».

نمی‌توان امیدی چندان برای پیروزی بر دشمن و به دست آوردن قدرت سیاسی (انقلاب) داشت، چنانچه قادر نه باشیم حداقل فنون و قوانین مبارزه طبقاتی و سیاسی را به‌آموزیم و آنان را به کار بندیم.

بر اساس این تجارب باید ترویج و تبلیغ کرد که طبقه کارگر به وحدت و تشکیلات نیاز دارد تا به‌تواند جنبش اعتراضی مردم را رهبری کند و به سر منزل مقصود برساند. حزب کار ایران (توفان) این وظیفه کمونیستی را در دستور کار خویش قرار داده است و بی‌حزبی و سرفرو آوردن در قبال اعتراضات خودجوش و بی‌دورنما را نه تنها راه حل خروج از بحران کنونی نمی‌داند، بل دنباله‌روی از بورژوازی و شکست و بن‌بست سیاسی و به زیان منافع کارگران و زحمتکشان ارزیابی می‌کند. در شرایط بحرانی کنونی که مردم ایران با فقدان رهبری سیاسی و با دو عفریت داخلی و خارجی روبرو هستند، وظیفه سنگینی بر دوش حزب ما قرار دارد که ضمن تبلیغ حزبیت و تشکیلات، کلیه نیروها و سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های ملی و انقلابی را، که خواهان سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی به‌دست مردم ایران هستند و برعلیه مداخلات امپریالیستی و صهیونیستی موضع شفاف و روشنی دارند، به همکاری سیاسی و اتحاد و یگانگی دعوت می‌کند. شکل‌گیری چنین همکاری سیاسی و دمکراتیکی در شرایط کنونی نویدبخش است و تأثیر مثبتی بر جنبش خواهد گذاشت. •

هشتم تیرماه ۱۳۹۷

نقل از فیسبوک حزب کار ایران (توفان)

این امر که توده عظیم زحمتکشان بدون آگاهی به فن مبارزه سیاسی و قانونمندی‌های تکامل جامعه و مبارزه، خودبه‌خود به مارکسیسم دست به‌یابند، تنها می‌تواند از ناآگاهی و بی‌خبری این نیروهای منحرف «چپ» سرچشمه گیرد و یا ناشی از عدم آموزش از تجربه بیش از صد سال مبارزه زحمتکشان و کارگران و توده‌های انقلابی مردم تحت ستم باشد، که هرگونه جریان‌ات انحرافی آنتی‌آتوریته، اکونومیسم و غیره را پس از سال‌ها تجربه‌های تلخ از سر راه خویش برداشته‌اند.

مگر غیر از آن است که تمام جنبش‌ها (از مبارزه دانشجویان دانشگاه در ۱۸ تا ۲۳ تیر سال ۱۳۷۸ گرفته، تا جنبش به اصطلاح «سبز» در خرداد ماه سال ۱۳۸۸ و خیزش دیمه سال گذشته و همه تظاهرات گوناگون کارگری، آموزگاران، اتوبوس‌رانان و...) تنها قادر گشتند ناراضایتی مردم گوناگون و عاصی‌بودن آنان را به صحنه عمل آورند و تغییرات عمدتاً به سود این یا آن جناح صورت پذیرفت؟ مگر غیر از آن است که پیروزی‌های مردم ناچیز و پیشرفت مبارزات به سود مردم محدود بوده است؟ وجود عنصر آگاه کمونیستی و نقش رهبری، اگر نتواند معجزه‌ای انجام دهد، حداقل قادر خواهد بود که مبارزه مردم را تکامل دهد و آگاهی سوسیالیستی و دانش مبارزه را از لابلای کُتب و تجربه‌های بی‌شمار جنبش، به میان مردم، مبارزان و به‌ویژه کارگران به‌آورد.

سوم اینکه اگر برای هر عمل اجتماعی احتیاج به فن و دانش خاص آن عمل است و بدون دسترسی به آن انسان ناچار است تجربه چندین هزار ساله بشری را از نو بیازماید، برای کار سیاسی نیز محتاج آموختن دانش سیاسی هستیم. هر نجاری به فن نجاری وارد است و گر نه ناچار است آن را فراگیرد. در سیاست، در انقلاب نیز ما محتاج دانش سیاسی و انقلابی هستیم. محتاج به فراگرفتن مارکسیسم - لنینیسم هستیم و این امر، کسب دانش است که ناچاراً طبقه کارگر آن را از خارج از جنبش خودبه‌خودی طبقه کارگر به درون جنبش وارد می‌کند. تئوری مارکسیسم و سوسیالیسم که یک عنصر ناآشنا و غریبه برای توده‌های وسیع زحمتکشان و به ویژه پرولتاریاست، می‌بایستی از سوی عناصر آگاه و پیشرو کمونیست متشکل در حزب کمونیست، به درون طبقه کارگر، زحمتکشان و سیاست‌های صحیح ناشی از آن به درون این جنبش‌های خودبه‌خودی انتقال یابد. برخی‌ها وحدت «تئوری و عمل»، وحدت دانش مارکسیسم و یا تئوری انقلابی را با جنبش‌های خودجوش به مثابه توهین به مردم و به عنوان دخالت در کار و راه آنان معرفی می‌کنند.

اینان که به تقدس جنبش‌های خودبه‌خودی و عدم دخالت و رسوخ تئوری سوسیالیسم در آنها، این چنین پای‌بندند و آن را تبلیغ می‌کنند، چرا پاسخ تجربه‌های تاریخی و شکست‌های متعدد این راه را نمی‌دهند؟ چرا عاجزاند از اینکه به‌گویند تئوری تقدیس و استقلال جنبش‌های خودبه‌خودی نیز از آن پرولتاریا نیست، بلکه از خارج و از طریق آنان و دیگر تنوریسین‌های شبیه‌شان وارد آن گشته است؟ شاید بر این باورند که در اثر معجزه‌ای تئوری این حضرات، که ناشی از «اراده‌گرانی» آنان است، تمام قوانین معتبر عینی مبارزه اجتماعی

امپریالیسم آمریکا، تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است



گزارش مختصری از جلسه نمایندگان سندیکا‌های کارگری ایران در استکهلم

«ما مخالف رژیم چنچ و مداخلات امپریالیستی هستیم»

بسیار شدید بوده است و او به شش سال محکومیت و نوزده ماه انفرادی محکوم گردید». رضا شهابی اشاره داشت که «بازجویان تمام تلاششان را کردند تا فعالیت‌هایش را به گروه‌های خارج کشور یا تروریست ربط دهند». وی افزود که «دراثر ۱۹ ماه انفرادی به گردن و کمرش چنان آسیب زد که سمت چپ بدنش لمس شد. پس از انفرادی، اعتصاب غذا کارش را به بیمارستان کشاند». شهابی گفت که «همبستگی کلکتیو سندیکا‌های فرانسه موجب شد که پس از سی روز اعتصاب، زندانبانان و مسئولان قضائی تغییر رفتار ۱۸۰ درجه ای دهند و حتا با او مذاکره کنند، تا به اعتصاب غذا پایان دهد».

رضا شهابی سپس به حضور در ژنو اشاره کرد و فهرستی از نام مسئولان سازمان جهانی کار و دیگر سندیکاها که با آنان دیدار شده، ارائه داد. رضا شهابی افزود که «به آنان گفته شد که در ایران کارگران با موانع متعددی برای ایجاد سندیکا مواجه هستند و دولت ایران مقابله نام‌های سازمان جهانی کار، از جمله ۸۷ و ۹۸ و شماره ۱۰۰ را، که برای تساوی حقوق زن و مرد است، رعایت نمی‌کند». شهابی گفت که «البته مقابله‌نامه‌های مهمی دیگری از قبیل ۱۱۱ که در مورد تبعیض در امور اشتغال و فعالیت سندیکایی و ۱۵۵ که در رابطه با ایمنی و بهداشت کار است نیز به فراموشی سپرده شده‌اند». شهابی به عدم توجه به توصیه نامه‌های سازمان جهانی کار از جمله ۱۶۴ و ۲۰۰ و مصوبات اجلاس ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۳ اشاره کرد.

رضا شهابی در بخش دیگری از سخنانش در پاسخ به پرسشی درمورد وضعیت کارگران و شرایط جنبش کارگری اظهار داشت که «کارگران در شرایط بسیار سخت و مصیبت‌باری به‌سر می‌برند و برخوردهای پلیسی و امنیتی، پرونده‌سازی، اخراج و زندانی کردن اعضاء و فعالین سندیکای شرکت واحد و سندیکای کارگران هفت تپه و سایر سندیکاها و فعالین کارگری همچنان ادامه دارد». او سرکوب اعضای کانون‌های صنفی معلمان و معلمان زندانی، زنان معترض و دانشجویان را یادآوری کرد و از مبارزات کارگران هپکو، آذرباب، راه آهن و فولاد اهواز و همچنین اعتصاب رانندگان کامیون

رضا شهابی، کارگر محبوب و مبارز، داود رضوی، عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و لقمان ویسی، از اعضای کانون صنفی معلمان مریوان، مدتی است به دعوت و هزینه سندیکا‌های کارگری فرانسه برای شرکت در سازمان جهانی کار و ملاقات و گفتگو با اتحادیه‌های کارگری و صنفی فرانسه، آلمان و نروژ در اروپا به سر می‌برند. در همین رابطه بنابر دعوت چند سندیکای سوئد، سازمان سراسری کارگری «ال او، اتحادیه فلزکاران، و کمونال» به سوئد سفر کردند و با این نهادهای کارگری و چند مجله مرتبط با این سازمان‌ها نشست و گفتگو داشتند و شرایط اقتصادی سیاسی کارگران ایران را تشریح نمودند. رضا شهابی و دوهم‌رزم او، داود رضوی و لقمان ویسی روز پنجشنبه ۱۵ ژوئن در محل موسسه کارگری آ-ب-اف حضور یافتند و به پرسش‌های ایرانیان علاقمند به جنبش کارگری پاسخ گفتند. در زیر گزارش و چکیده سخنان این سه کارگر مبارز، که توسط فعالین حزب کار ایران (توفان) در استکهلم تهیه شده است، ملاحظه فرمائید.

رضا شهابی ابتدا به معرفی خود پرداخت و از وضعیت کارگران و شرایط سخت زندگی معیشتی و فشارهای امنیتی و زندان و سرکوب سخن گفت. وی بطور مختصر بیان داشت که «پس از بازگشایی سندیکای شرکت واحد در سال ۱۳۸۴ برخوردهای پلیسی و امنیتی

سخن گفت.

رضا شهابی در پاسخ به پرسشی دیگر در مورد موانع پیشروی کارگران به نقش و عملکرد ضدکارگری شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر پرداخت و اشاره کرد که «این سازمان‌های فرمایشی مانع بزرگی برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری بوده‌اند و در همین رابطه با مسئولان سازمان جهانی کار گفت‌وگو و نشست‌هایی داشته و شرایط سخت کارگران ایران را تشریح کرده است».

رضا شهابی در پاسخ به پرسشی در مورد نتایج ملاقات‌های وی با سندیکاهای سوئد، بیان داشت که «این گفتگوها همه در جهت معرفی شرایط معیشتی و حقوق صنفی کارگران ایران بوده است و فعالیت‌های کارگران ایران برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری مورد حمایت و پشتیبانی آنها قرار گرفت و این نشست‌ها بسیار مثبت بوده است». وی در پاسخ به پرسشی در مورد هزینه سفر به سوئد بیان داشت که «همه مخارج به عهده سندیکاهای سوئد بوده است».

رضا شهابی در مورد پرسشی مبنی بر ماهیت سازمان جهانی کار و این قبیل سازمان‌ها به روشنی بیان داشت که «وی هیچ توهمی به ماهیت این سازمان‌ها ندارد، زیرا عملاً نه با کارگران که با دولت‌ها سر و کار دارد و نه با جنبش‌ها، تشکلات مستقل کارگری. هر جا تمام دولت‌ها با هم توافق دارند، مقاوله‌نامه امضا می‌کنند. هر وقت بعضی دولت‌ها ساز خود را می‌زنند ILO به توصیه نامه بسنده می‌کند». وی گفت «به نقش دخالت‌گر و نجات‌دهنده هیچ دولتی باور ندارد و فقط به تشکلات خودساخته و از پایین و مستقل از دولت باور دارد. اما دریافت حمایت از این سازمان‌ها و نه دولت‌ها و فشار به جمهوری اسلامی و اعتراض به سرکوب و نقض ابتدایی‌ترین حقوق کارگران را مثبت می‌داند».

رضا شهابی از همه فعالین سیاسی و اجتماعی داخل و خارج، که از وی حمایت کردند و سرانجام توانست از زندان آزاد شود، تشکر کرد و از همسرش، که فداکارانه تمام مسئولیت‌ها را در غیاب وی به عهده گرفت، با فروش ترشی و مربا و این قبیل چیزها هزینه سنگین خانواده را تأمین نمود، قدردانی کرد. وی در همین رابطه به نقش زنان در ایران پرداخت و گفت که «زنان ایران امروز پیشروتر از مردانند و بدون شرکت عظیم زنان در جنبش‌های اجتماعی پیروزی به دست نخواهد آمد. حضور ۶۵ درصد از زنان در دانشگاه‌های ایران خود بیانگر نقش با اهمیت زنان در جامعه است».

رضا شهابی در مورد فعالیت‌های زنان و مسئله حجاب پرداخت و گفت: «مسئله زنان و حجاب آنچیزی نیست که عده‌ای روسری روی چوب بلند می‌کنند و همه چیز را در این چهارچوب می‌بینند. مسئله زنان مسئله طبقاتی است و باید به مسائل عمده مردم نظیر نان و کار و مسکن و امنیت شغلی پرداخت و مسائل فرعی را کنار نهاد».

رضا شهابی در پایان به پرسشی در مورد جلسه فرانکفورت آلمان مبنی بر «نگاه منفی ایشان به احزاب و سازمان‌های چپ در خارج» اشاره کرد و گفت که «متأسفانه عده‌ای گوشه‌ای از سخنان وی را بریده و در شبکه‌های مجازی پخش کردند که کاملاً نادرست

است». رضا شهابی گفت که «وی از اتحاد و همبستگی و حمایت از جنبش کارگری و تشکلات سندیکاهای مستقل از دولت سخن گفت و به انتقاد کسانی پرداخت که وقتی به اتحاد و همبستگی نمی‌گذارند و مشغله فکری‌شان زیر پای هم را خالی کردن و خرده‌کاری است، که هیچ ربطی به جنبش کارگری ندارد». رضا شهابی گفت «وی روی سخنش در مورد وضعیت کارگران و جنبش کارگری بود و نه احزاب چپ سیاسی».

داود رضوی در پرسشی در مورد اهمیت سفر به خارج و ارتباط با نمایندگان سندیکاهای به رسمیت شناخته و معتبر اروپا در فرانسه و آلمان و سوئد و کسب حمایت از آنها برای ایجاد سندیکاهای مستقل از دولت سخن گفت. وی نیز بیان داشت که «او و دوستانش هیچ توهمی به سازمان جهانی کار و این قبیل سازمان‌ها ندارد، اما همکاری با آنها و کسب حمایت و فشار از این طریق به رژیم مفید است». وی گفت «هزینه سفر ما را این سندیکاهای تأمین کردند».

داود رضوی توضیحات دیگری در رابطه با بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد در سال ۱۳۸۴ داد و افزود که «این سندیکا تنها تشکلی بوده است که در طی چهل سال گذشته مجمع کارگری برگزار کرده است، در حالی که شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، که فاجعه‌ای برای کارگران هستند، حتی یک مجمع هم برپا نکردند».

داود رضوی به دو اعتصاب دی و بهمن ۱۳۸۴ در شرکت واحد و اخراج ۴۰۰ نفر پس از آن پرداخت و گفت که «طی ۱۴ سال گذشته به طور متوسط یک یا دو نفر از کارگران شرکت واحد در زندان بودند و امسال اولین سالیست که هیچکدام‌شان زندانی نیستند». وی افزود که «با تشکیل سندیکای شرکت واحد، صدها دست‌آورد در پی آمدند که در تصور هم نمی‌گنجید». داود رضوی گفت که «دولت ایران به سازمان جهانی کار گزارش دروغ می‌دهد و وقتی از سندیکای شرکت واحد استعلام می‌شود، این دروغ‌ها برملا می‌گردند. در آخرین فریب کاری، وزارت کار دو نفر را که از ده سال پیش هیچ‌گونه ربطی به شرکت واحد نداشتند، به عنوان نماینده کارگران به دیدار هیأتی از سازمان جهانی کار، که در تهران حضور داشت، فرستاد». داود رضوی مهمترین مشکلات کارگران ایران را چنین برشمرد: «عدم امنیت شغلی، قراردادهای سفید امضاء، سفته، نبود ایمنی کار و نداشتن حق تشکل و اعتصاب». وی در پایان گفت که «حکومت تحمل کرد که ما به خارج ایران بیاییم و امیدواریم که برگشتان را نیز تحمل کنند».

لقمان ویسی، از کانون صنفی معلمان کردستان - مریوان، ضمن معرفی خود از وضعیت آموزش و پرورش، از شرایط سخت معلمان و نحوه استخدام، سیاست‌های لیبرالی و پولی شدن مدارس و آموزش و سرکوب معلمان معترض سخن گفت. وی گفت «یکی از دلایل کودکان کار همین سیاست‌های نئولیبرالی است که با پولی شدن مدارس و هزینه سنگین کودکان مجبور به ترک مدرسه و وارد بازار کار می‌شوند». وی گفت: «محتوای کتب مدارس، شیوه تدریس و محیط کاری و ایمنی به هیچوجه مدرن و استاندارد نیستند و در برخی از مناطق ایران دانش‌آموزان در فضای باز درس می‌خوانند و



رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد

نظرات رضا شهابی در مورد سازمان جهانی کار، «دخالت های بشردوستانه» و تشکل های کارگری

رضا شهابی می گوید «باید سازمان جهانی کار را «وزارت کار جهانی» بخوانیم، زیرا عملاً نه با کارگران که با دولت ها سر و سر دارد نه با جنبشها و تشکلهای مستقل کارگری. هر جا تمام دولت ها با هم توافق دارند، مقاله نامه امضا می کنند. هر وقت بعضی دولت ها ساز خود را میزنند ILO به توصیه نامه بسنده می کند».

رضا شهابی می گوید «به نقش دخالتگر و نجات دهنده هیچ دولتی اعتقاد نداریم. امپریالیست ها، از جمله امریکا، با «دخالت های بشردوستانه» اش در منطقه ما کجا مدینه فاضله ساخته که حالا بخواهیم به آن خوشبین باشیم؟ جز این بوده که سالهاست زن و مرد و کودک زیر بمب و گلوله های شان کشته شده اند؟».

رضا شهابی می گوید «تنها به تشکل های خود ساخته و از پائین فرودستان باور داریم. نه تشکل های دولتی و فرمایشی، نه تشکل های کاغذی، مجازی که تنها به کار نمایش دولت سرکوبگر کارگران می آید. اگر می توانید، تشکل های موجود که بدنه کارگری و توده ای دارند و علیرغم تمام فشارها تلاش می کنند را تقویت کنید.

نقل از کانال تلگرامی. اردوی کار.

مدرسه و کلاس به شکل واقعی و تعریف شده وجود ندارد».

لقمان ویسی در پرسشی پیرامون وضعیت معلمان گفت: «جنبش صنفی معلمان با توجه به یک میلیون نفر معلم و چندین میلیون تن دانش آموز بسیار گسترده است. حاکمیت به همین جهت علیه تشکل معلمان، مانند تشکل کارگران، مقاومت می کند. جنبش معلمان در زمان پهلوی با ریختن خون ابوالحسن خانغلی شروع شد. معلمان پس از سال ۱۳۵۷ سرکوب و در «انقلاب فرهنگی» بسیاری اخراج شدند. از همان دوران معلوم بود که احیای تشکلات صنفی معلمان با زندان و تبعید مواجه خواهد بود. ده ها معلم در سال های اخیر زندانی، اخراج یا تبعید شدند». لقمان ویسی به طور مشخص از اسماعیل عبدی و محمد حبیبی که در زندان بسر می برند سخن گفت. لقمان ویسی پیش از آن که مهم ترین مطالبات جنبش معلمان را برشمرد، تأکید کرد که «فقط تشکل مستقل معلمان می تواند از مطالبات دفاع کند». او گفت که «حق تحصیل رایگان از ابتدائی تا دانشگاه در قانون اساسی آمده است، اما اکنون نتولیرالیسم خاورمیانه ای به آن حمله می کند و خصوصی سازی آموزش فزاینده شده، به طوری که همین خصوصی سازی به رشد تصاعدی ترک تحصیل و افزایش تعداد کودکان کار فرا رویداده است».

لقمان ویسی اشاره کرد که «وی در منطقه ای تدریس می کند که صدها هزار کولبر فعالیت دارند و برخی از بچه ها سر کلاس چرت می زنند، چرا که شب کولبری کرده و خسته اند». او سپس در پایان گفت که «طبقه کارگر در هر کجای جهان می تواند با ما همراهی کند و این همبستگی ها تأثیرگذار هستند».

وی در پایان جلسه در پاسخ به پرسشی در مورد اوضاع منطقه گفت که «او و دوستانش مخالف رژیم چنج و تحریم اقتصادی ایران هستند و به شدت با آن مخالف هستند. بهار عربی و مداخلات بشردوستانه در این کشورها موجب بدتر شدن وضعیت سیاسی اقتصادی شده است و از همین روی او مخالف مداخلات امپریالیستی در منطقه و ایران است».

بیان موضع مسئولانه و شفاف لقمان ویسی مورد استقبال و کف زدن های حضار قرار گرفت. این جلسه پس از دو ساعت گفتگو با موفقیت پایان یافت.

۱۵ پنجشنبه ۱۵ ژوئن ۲۰۱۸

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

کارگران زندانی بی قید و شرط آزاد باید گردند

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

پیرامون دستگیری کارگران فولاد اهواز

امروز (سه‌شنبه ۱۲ ژوئن، ۲۲ خرداد) نیروهای سرکوب‌گر و ضدکارگری جمهوری اسلامی با یورش وحشیانه به تجمع کارگران فولاد اهواز چندین نفر را بازداشت کردند. این تجمع اعتراضی به خاطر بازداشت بیش از ۵۰ نفر از کارگرانی بود که شب گذشته توسط مأموران نیروی انتظامی دستگیر و زندانی شدند. تجمع شب گذشته به دنبال فراخوان کارگران «گروه ملی صنعتی فولاد اهواز» در فلکه کیانپارس اهواز انجام گرفت.

رژیم سرمایه‌داری اسلامی حاکم، که پاسخ نان و آزادی را با چماق و شلاق می‌دهد، مذبوحانه می‌کوشد با نشان دادن مشت آهنین مانع گسترش اعتراضات کارگری گردد، تا به خیال خود تا ابد بر خَر مُراد سوار باشد و به غارت و چپاول ثروت جامعه ادامه دهد. غافل از اینکه رژیم اسلامی هر اندازه بیشتر سرکوب کند و به توهین و تحقیر کارگران، این ثروت‌آفرینان جامعه، به‌پردازد، به همان اندازه انقلاب آتی ایران خونین‌تر و قهرآمیزتر خواهد بود و رژیم ملایان سرنوشتی بهتر از سرنوشت رژیم خودفروخته پهلوی نخواهد داشت. کارگران ایران راهی جز اتحاد و تشکل و اتکاء به نیروی خویش و ایستادگی در مقابل بربریت نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ندارند.

حزب کار ایران (توفان) این یورش وحشیانه را به شدت محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی قید شرط همه کارگران زندانی است. •

حزب کار ایران (توفان)

سه شنبه ۱۲ ژوئن/ ۲۲ خرداد

امپریالیسم متشاء جنگ و ویرانی و مصیبت‌های انسانی است
زنده باد همبستگی خلق‌های ایران

آخرین وضعیت محمد حبیبی در زندان تهران بزرگ - حبیبی دچار مشکل قلبی شد

برای آزادی فوری و بی قید و شرط او به کوشیم

جعفر ابراهیمی، بازرس شورای هماهنگی کانون‌های صنفی معلمان کشور، در تماس با حقوق معلم و کارگر آخرین وضعیت این معلم زندانی را تشریح کرد: «محمد حبیبی چهارشنبه از قرنطینه شماره ۲ زندان تهران بزرگ به تیپ ۴ این زندان که یکی از بدترین تیپ‌های زندان هست، منتقل شد و وضعیت جسمی ایشان همچنان نگران‌کننده است، چرا که ایشان شب قبل از آن دچار مشکل قلبی شده است و او را به بهداری زندان منتقل کرده‌اند. در بهداری محمد حبیبی درخواست کرده که او را به خارج زندان منتقل کنند، اما متأسفانه این کار را انجام نداده‌اند و فقط به تجویز قرص‌های مسکن بسنده شده است.

خانواده، دوستان و همکاران محمد حبیبی نسبت به وضعیت سلامتی ایشان نگران هستند؛ همان چهل و چهار روز پیش که او را بازداشت کردند نیز در ناحیه سینه و پهلوی درد داشت و دچار تنگی نفس می‌شد و احتمال شکستگی دنده می‌رفت؛ علی‌رغم تقاضاهای مکرر حتی حاضر به عکس‌برداری نشدند و به جای درمان فقط به مسکن درمانی اکتفا کردند و این به تنهایی نگران‌کننده است.»

ابراهیمی در ارتباط با پرونده پرونده حبیبی گفت: پرونده محمد حبیبی در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب مفتوح است و با توجه به این که قاضی برای ایشان «فک وثیقه» انجام داده است و دستور بازداشت موقت صادر کرده، وکیل ایشان به این پرونده اعتراض کرده و هنوز دادگاه تجدیدنظر برای ایشان برگزار نشده و ایشان به صورت بلا تکلیف در بازداشت موقت در زندان تهران بزرگ است؛ باید توجه داشت علاوه بر بازداشت غیرقانونی محمد حبیبی که با ضرب و شتم همراه بوده، انتقال ایشان به زندان تهران بزرگ نیز عمل غیرقانونی دیگری است که موجب نگرانی خانواده، دوستان ایشان و معلمان کشور شده است. جای معلم در زندان نیست. این معلم شریف و مبارز بدون هیچ دلیلی در زندان بسر می‌برد و جمهوری اسلامی، که این روزها بیش از هر زمان به سیم آخر زده است و خود را در محاصره مردم می‌بیند، می‌ترسد که با کوچک‌ترین عقب‌نشینی فروپاشد. از همین روی فشار را بر منتقدین و دگراندیشان به ویژه آنهایی که به مبارزه برای سازماندهی مردم و ایجاد تشکل مستقل روی آورده‌اند، افزوده است، تا مبادا مردم متشکل وی را بر زمین کوبند. رژیم مرگش را در آگاهی و تشکل مردم می‌بیند و جز این نیست. •



سخنی پیرامون کودکان کار و کودکان خیابان

گزارش تکانه‌دهنده مدیر سازمان خدمات اجتماعی شهرداری تهران: «به ۹۰ درصد کودکان کار تجاوز می‌شود». و این در کشور «اسلامی» صورت می‌گیرد که قرار بود تمامی مردم از رفت اسلام و حکومت اسلامی بهره ببرند!

معضل کودکان کار فراگیر است و از تبعات نظام سرمایه‌داریست. علت و اساس وجود آن فقر و تنگناهای اقتصادی و فرهنگی است. وقتی از کار کودکان سخن رانده می‌شود، منظور انجام کارهایی است که برای کودکان خطرناک است، به رشد جسمی و فکری کودکان آسیب می‌رساند، دوران کودکی و بازی‌های کودکی را از آنان می‌رباید، امکان تحصیل از آنان گرفته می‌شود، کودک از کودکی با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کند، برای این کودکان پیشرفت در زندگی از اساس و پایه مقوله‌ای است ناآشنا.

تعداد رسمی کودکان کار در ایران در سال ۱۳۷۷ شمسی بیش از یک میلیون بود. این رقم در سال ۱۳۹۶ به ۳ میلیون رسید. آمار غیر رسمی که توسط نهادهای مدنی اعلام گشته بیش از ۷ میلیون می‌باشد. بخش غیر خیابانی کودکان کار در کارگاه‌های زیرزمینی، کارگاه‌های آجرپزی و یا در بخش کشاورزی و به دور از چشم مردم مشغول به کارند و حقوق روزانه آنها ۲ دلار است. در پی تبانی بازرسان و ناظران وزارت کار با صاحبان معادن، کار کودکان در معادن نیز رواج یافته و پر رونق است. این کودکان از ساعت ۷ صبح تا ۶ بعد از ظهر چیزی حدود ۱۱ ساعت به کارهای سخت غیر استاندارد مشغول‌اند. حد سنی کودکان کار بین ۵ تا ۱۶ سال است. بنابر شواهد عینی «جمعیت امام‌علی»، کودکان زیر پنج سال و حتی نوزاد در کارهای اجباری مشاهده شده است. بنابر گزارشی در جام جم

آنلاین، سوداگران شهرهای بزرگ تهران، مشهد، اصفهان و غیره کودکان را برای مدتی بسته به جنسیت و تجربه‌شان بین ۱۰۰ هزار تا پنج میلیون تومان اجاره می‌کنند و یا می‌خرند (همان برده فروشی) و آنان را به گدایی و امیدارند. آمار نشان می‌دهد که تعداد بسیار زیادی از کودکان کار در ایران توسط قاچاقچیان از مرزهای شرقی وارد کشور می‌شوند. این بخش از کودکان خیابانی هرگز از چشم «دایی» خود در امان نیستند. «دایی» آن فردی است که بطور پنهان کودکان را از حاشیه‌های شهر به پشت چراغ قرمزهای پر رفت و آمد می‌کشاند. بر خلاف آنچه شایع است، تعداد بسیار کمی از کودکان کار را باند‌های سوداگر مرموز اداره می‌کنند و اکثریت قاطع، بین ۹۰ تا ۹۵ درصد آنان برای امرار معاش خانواده مشغول به کار هستند. بیکاری، حقوق کم، اعتیاد و بی‌سوادی والدین و سیاست‌های لیبرالیستی دولت‌ها در پهنه آموزش و پرورش، خصوصی‌سازی مدارس که بخش بزرگی از مردم قدرت پرداخت هزینه چنین مدرسی را ندارند، از علل بروز کودکان کار در صحنه ایران است. فرزندان اقشار زحمتکش جامعه که حقوق‌های سه برابر زیر خط فقر دریافت می‌دارند و همین حقوق ناچیز نیز بارها پرداخت نمی‌شود و یا با ماه‌ها تأخیر پرداخت می‌گردد، آسیب‌پذیرترند. این را به خصوصی‌سازی مدارس اضافه کنید، تا اوج فلاکت فرزندان طبقات زحمتکش جامعه را دریابید. نتیجه خصوصی‌سازی مدارس وجود بیش از ۳۰۰ میلیون کودکان کار بین سنین ۵ تا ۱۴ سالگی در سطح جهان است و ایران در این عرصه با هفت میلیون کودک کار جزء بالاترین‌هاست! گفت و شنود یکی از این کودکان خیابان را از زبان خودش بشنویم:

خبرنگار: چرا کار می‌کنی

محمد علی: چون پول لازم داریم

خبرنگار: کسی مجبورت می‌کند؟

محمد علی: نه

خبرنگار: اگر کار نکنی چه می‌شود؟

محمد علی: نمی‌توانیم اجاره خانه را بدهیم و خرید کنیم.

مادر و شنیدن داستان آرام‌بخش را دارد، با مواد شیمیایی و سرطان‌زا مشغول است، که هیچ مناسبتی با سن او ندارد. کودک از عوان کودکی همزمان با دو بیماری جسمی و روحی روبروست. مجلس شورای اسلامی حاضر نیست لایحه حمایت از حقوق کودکان را به تصویب رساند، چون تصویب چنین لایه‌ای سود مالی برای این اراذل و اوباش ندارد. یادمان نرود در ماده ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است.

آن بخش از کودکان کار که به زباله گردی مشغول است، از نظر جسمی و سلامتی آسیب‌پذیرتر است. بیش از ۵۰ درصد زباله گردی در مراکز جمع‌آوری زباله زندگی می‌کنند. و در کنار موجودات موزی چون موش و مارمولک شب می‌گذرانند و بخاطر آلودگی محل خواب در معرض خطرات جدی سلامتی به‌سرمی‌برند. بر روی بدن بسیاری از این کودکان زخم‌های پوستی زیادی مشاهده شده است. چندی قبل در آتش‌سوزی تفکیک زباله به کشته‌شدن دو کودک به نام‌های «احد» و «صمد» منجر شد که حقوق بشری‌های بی‌مقدار کک‌شان نه‌گزید و سکوت کردند. بیش از ۴۱ درصد کودکان کار در این بخش بی‌سوادند و ۳۷ درصدشان ترک تحصیل کرده‌اند. برخی از کودکان خیابان شب را در گاراژها به سرمی‌برند. فعالین کودکان خیابان صورت‌های جویده شده کودکان توسط موش‌ها و یا مارمولک‌ها و یا انگشتان بریده شده، زخم‌های عفونی، کندگی و چرک‌های ناشی از گزیدگی را گزارش داده‌اند. عضو هیأت موسس خیریه کودکان کار «کوک» ۷۲ درصد از این کودکان بیماری‌های چشمی، ۶۱ درصد از بیماری‌های تنفسی، ۶۴ درصد از بیماری قلبی، ۸۲ درصد از بیماری‌های پوستی در رنجند و ۶۹ درصد اختلال‌های شنوایی دارند.

برای رفع این معضل اجتماعی هیچ یک از نهادهای دولت‌های مختلف حاضر نیست اقدامی جدی انجام دهد. در مجلس شورای اسلامی نیز عده‌ای شکم‌پرست بی‌وجدان لم داده‌اند و هر بار که بحث شورای عالی کودکان و لایحه حمایت از حقوق کودکان به میان می‌آید، از کنارش می‌گذرند که مبدا کودکان نیز از «رافت اسلام» و حکومت اسلامی بهره‌ای ببرند. معضل کودکان کار ناشی از یک زنجیره سیاست‌های لیبرالیستی دولت‌های سرمایه‌داریست. مشکلات معیشتی خانواده بخاطر عدم کار، دستمزدهای زیر خط فقر، عدم رفاه اجتماعی، نبود امکانات نگهداری و تحصیل کودکان و نوجوانان، عدم ارتباط سالم بین مردم و قانونگذاران و مجریان قانون، و در یک کلام بخاطر سیاست‌های به غایت ضد مردمی سردمداران چپاولگر در تمام نهادهای دولتی است. رسیدگی به معضلات کودکان کار نیاز مبرم به پشتیبانی و تقویت نهاد خانواده در دو عرصه اقتصادی و فرهنگی دارد. فقر اقتصادی عامل بوجود آورنده کودکان کار است و خود آسیب‌های اجتماعی متعددی را بوجود می‌آورد و این زنجیره پایانی ندارد. آنان که بر مسند قدرت تکیه زنده اند، بجای رویکردی انسانی جهت رفع این مشکل اساسی جامعه با وقاحت و بی‌شرمی به مأمورین انتظامی دستور داده‌اند میدان ونک را از حضور کودکان خیابانی «پاکسازی» کنند! روشن است وقتی پول فروش نفت به جای هزینه‌کردن تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش، رشد علم و آموزش در سطحی درخور پذیرش در دانشگاه برای آینده کشور و مردم، توسط آقا‌زاده‌های کلاش ربوده شده و در خارج از کشور انبار می‌شود، نمی‌توان انتظار رفع این مشکل بزرگ کشور را داشت. راه غلبه بر تمام ناعادالتی‌های اجتماعی، مبارزه بر علیه نظام ترور، خفقان و فاسد جمهوری سرمایه‌داری اسلامی است. تنها از طریق سرنگونی نظام فاسد جمهوری اسلامی و استقرار حکومت زحمتکش‌ان می‌توان فقر را در تمامی زمینه‌های اجتماعی از میان برد. •

خبرنگار: حقوق پدرت کافی نیست؟

محمد علی: نه

خبرنگار: مادرت هم کار می‌کند؟

محمد علی: آره. می‌رود خانه مردم را تمیز می‌کند. ولی نه هر روز

خبرنگار: مدرسه می‌روی؟

محمد علی: تا پارسال می‌رفتم. الان نه.

خبرنگار: دوست نداری بجای کار کردن بروی مدرسه؟

محمد علی: بعد برادر و خواهرم گرسنه می‌مانند

خبرنگار: اگر به اندازه کافی پول داشته باشید، باز هم کار می‌کنی یا مدرسه می‌روی؟

محمد علی: می‌روم مدرسه

خبرنگار: حاضری به جایی بروی که همه نیازهایت تأمین شود و بتوانی مدرسه بروی؟

محمد علی: نه، باید به خانواده‌ام کمک کنم وگرنه برادر و خواهرم گرسنه می‌مانند. (محمد علی یک خواهر ده ساله دارد و یک برادر چهار ساله و نمی‌خواهد در مورد مشکلاتی که در خیابان برایش روی می‌دهد سخن گوید. او در این خصوص سکوت می‌کند. این سکوت چه معنایی دارد؟؟؟)

اکثر کودکان کار فاقد شناسنامه و مدارک هویتی هستند. در میان کودکان کار بخشی در جنوب شهر تهران و در خیابان‌ها پشت چراغ قرمز به گل‌فروشی، دست‌فروشی، شستن شیشه اتوموبیل، اسپند دودکردن، فال گیری و یا در محله‌های تفکیک زباله‌ها اشتغال دارند، که به کودکان خیابان معروف‌اند. برخی از این کودکان شب‌ها در زباله‌ها می‌خوانند و برخی در درون کارت. ما شاهد فیلم مستندی بودیم که کودک خیابانی ۱۰ ساله در جواب سوال خبرنگار گفت، ساعت پنج صبح تا ساعت ۷ در خیابان کار می‌کند، سپس به مدرسه می‌رود و دوباره از پنج بعد از ظهر تا ۱۱ شب در خیابان شیشه‌های اتوموبیل را می‌شوید که در تأمین خرج خانواده سهمیم باشد. مگر ممکن است با چنین فشاری بتوان در تحصیل موفق بود! چنین کودکان و نوجوانانی بدون تردید بعد از مدتی مجبور به ترک تحصیل شده و در نتیجه جامعه آنها را طرد می‌کند. بنابر آمار فعالین این بخش در درون کشور به بیش از هفت درصد کودکان کار تجاوز جنسی شده است. باید به این تکیه کرد که تعداد زیادی از کودکان خیابان که به آنها تجاوز می‌شود زیر سنین هفت هشت سال را می‌گذرانند. بنابر گزارشات فعالین حقوق کودکان یکی از دلایل اصلی تجاوز جنسی به کودکان عدم وجود مراقبت بزرگسالان و بخصوص والدین این کودکان است و دلیل دیگر فقر فرهنگی است که کودک یاد نگرفته «نه» بگوید. از گفتن «نه» می‌هراسد. روزنامه جهان صنعت نوشت بیش از ۱۱ درصد از کودکان خیابان با همجنس خود و بیش از ۲۴ درصد با هر دو جنس رابطه دارند. بنا بر گزارشات داخلی برخی از کودکان داروهای روان می‌فروشدند. در استان‌های شرق کشور مغازه‌هایی دیده شده است که ظاهراً به فعالیت‌های جمع‌آوری ضایعات مشغول‌اند، اما در این مغازه‌ها کودکان به فروش ناس، پان، شیشه و کراک مشغول‌اند و خود نیز به این مواد معتادند. برخی از این کودکان مواد مخدر را قورت می‌دهند که در هنگام حمل آن برای فروش از دست دزدان در امان باشند. بسیاری از کودکان در این راه جان باخته‌اند. بنابر گزارشات ویژگی‌های زیست محیطی در بروز کودکان کار تاثیرگذار است. زمانی که دریاچه هامون رو به خشکی گذاشت، بسیاری از خانواده‌ها مهاجرت نمودند و مشکلات معیشتی مجبورشان ساخت کودکان‌شان را به کار اجباری وادارند. برخی از کودکان کار شب کار هستند. کودکی که باید در کنار مادر به‌خوابد، کودکی که هنگام خواب احتیاج به شنیدن صدای



پروژه امپریالیستی در قالب مبارزه علیه حجاب اجباری!

اصلاح طلبان درون رژیم همگی داعیه دفاع از حقوق زنان را داشتند. اما در نهایت جملگی این گروه‌ها با قواعد بازی جوامع بورژوازی بازی کردند. مبارزه علیه حجاب اجباری یک ضرورت است اما اعتراضات اگر فاقد تشکیلات و سازماندهی واحد سیاسی باشد، سرانجام به یک حرکت فرسایشی تبدیل خواهد گشت و به شکست خواهد انجامید. تردیدی نیست که باید از مطالبات زنان و مردانی که به خیابان‌ها آمده‌اند و خواست جدایی دین از دولت، آموزش رایگان، استقرار آزادی‌های دموکراتیک چون آزادی احزاب، تظاهرات، الغای تفکیک جنسیتی و پوشش اجباری، اتحادیه‌ها و تشکلات مستقل، حق کار، مسکن، بیمه و پرداخت حقوق‌های ... را داشتند، دفاع کرد.

مبارزه علیه مردسالاری و تبعیض‌های موجود علیه زنان در جامعه، تنها با جهت‌گیری طبقاتی علیه نظام سرمایه‌داری امکان‌پذیر است. برخلاف ادعای جریان‌های خرد بورژوازی یا جریاناتی با برچسب «چپ» اما با ویژگی‌های پوپولیستی باید گفت که جنبش زنان معلولی از قوانین مردسالارانه و سنت‌های اجتماعی نیست، بلکه ریشه‌های آن را باید در «مالکیت خصوصی» سیستم و روند «تقسیم کار اجتماعی» موجود جست. «انسان زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود». جنبش زنان تنها با صف‌بندی مستقل خود مقابل نظام سرمایه‌داری و در کنار کارگران و زحمتکشان و پرچم‌داران واقعی منافع پروتاریاست که می‌تواند متشکل شود. تلاش افراد و بنگاه‌های وابسته به غرب بر آنست که امپریالیسم را چون قهرمان فیلم‌های هالیوودی ناجی زنان ایران جلوه دهند و در پایان سناریو با افتخار مدعی شوند که با فشار بر رژیم ایران توانسته‌اند زنان را از اهریمن جمهوری اسلامی رها سازند. این تلاش آنها را می‌توان به عنوان خیانت به جنبش زنان ارزیابی کرد. خیانتی که منجر به انحراف و

محمد رضا شاه خائن مدعی گشایش «دروازه‌های تمدن بزرگ» به روی مردم ایران، در مصاحبه‌ای با خبرنگار آمریکایی گفت که «زنان ناقص‌العقل‌اند». این همان نگاه مردانه کهنتری است که در تاریخ جهان به رغم بیش از صد سال مبارزه پیگیر علیه این تفکر ارتجاعی، هنوز حاکم بوده و نابرابری جنسی در تمام سطوح جامعه داغ‌نگی بر پیشانی نظام طبقاتی و ستم‌گرانه سرمایه‌داری است.

خروج زنان از چهاردیواری خانه آغاز رهایی زن بود. مشارکت فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی حاصل صدها سال مبارزه زنان در تاریخ بشریت است. با آغاز دوران سرمایه‌داری زن از مقام «پست» به «موجودی قابل احترام» در تولید ارتقا مقام پیدا کرد! با انقلابات صنعتی زنان به رزمی نو فراخوانده شدند.

در ایران یکی از اولین گام‌های مبارزاتی زنان در دوران انقلاب مشروطه تلاش برای بدست آوردن حق تحصیل بود. در این دوران زنان آگاه و علاقمند به مبارزه مشترک و کسب سرنوشت خود شدند. حضور بانوان در عرصه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فکری و فرهنگی و خصوصاً امکان تحصیل، رهایی زنان از حق قیمومیت مردان و برابری حقوقی بین زن و مرد را مطرح ساخت. یقیناً حاکمیت ملایان در ایران نیز از اینروست که قوانین زن‌ستیز خود را تدوین و تصویب کردند، قوانینی که با مقاومت و مبارزه جدی زنان برای احقاق حقوق انسانی خود روبروگشت. در چند دهه گذشته از نیروهای سوسیال دموکرات تا مجاهدین، سلطنت طلبان و حتی

تحریم‌ها بر زندگی میلیون‌ها ایرانی است.

در این کتاب مسیح علی‌نژاد دروغ‌های بزرگی هم تحویل خوانندگان خارجی داده است. از جمله دروغ‌های شاخدار این خانم این است که ایشان از هفت سالگی علیه حجاب مبارزه کرده است. از دردسرهای موهای پُرشش و صدای رسایش می‌گوید و افسانه‌ای می‌سازد و مدعی می‌شود که وی در ایران زندانی سیاسی بوده است! این خانم با استفاده از موقعیتی که به او داده‌اند، خود را قربانی جمهوری اسلامی معرفی می‌کند و خود را نماینده قربانی‌های دیگر می‌نامد. او بنام نماینده زنان ایران در سراسر دنیا سفر می‌کند و از این کشورها می‌خواهد که روابط اقتصادی خود را با ایران قطع کنند. او با استفاده از سلاح «مبارزه علیه حجاب اجباری» بر سینه نمایندگان خارجی اسلحه می‌گذارد و برای رهایی زنان، به مثابه گروگان‌های جمهوری اسلامی، از کشورهای غربی تقاضای اقدامات عملی می‌کند!

این روزها شاهد تلاش حامیان پروژه «جنگ تمدن‌ها» با جدیت هرچه تمام‌تر هستیم. همان کشورهایی که زمانی به بهانه «متمدن کردن جوامع بدوی افریقایی، استعمار را به آنها تحمیل نمودند، می‌خواهند به بهانه نجات زنان ایرانی از «بربریت»، «تمدن» خود را بر سر ما بمباران کنند. پرسش این است: آیا برای مسیح علی‌نژاد و هواداران وی اهمیتی دارد که چه برسر میلیون‌ها ایرانی می‌آید؟ آیا لحظه مرگ کودکان در آغوش مادران‌شان به خاطر عدم دسترسی به دارو اندکی قلب‌شان را آکنده از اندوه می‌سازد؟ آیا برای معصومه خانم‌ها مهم است که زنی در اثر تحریم شغل‌اش را از دست داده است و جسم خود را برای تهیه تکه نانی برای خانواده‌شان می‌فروشد؟ آیا مسیح علی‌نژاد و شرکاء که از مبارزه با حجاب و ورود زنان به استادیوم به درستی سخن می‌گویند، به این مسئله دقت دارند که دامن زدن به یک حرکت فراگیر فمینیستی در ایران علیه حجاب اجباری خواب و خیالی بیش نیست، زیرا به اقرار خود فمینیست‌های ایرانی الویت‌ها بر اساس تجارب قومی متفاوت هستند. زنانی که با تبعیض قومی روبرو نیستند، الویت‌های‌شان ستم دوگانه (قومی و جنسی) نیست. و دقیقاً به همین دلیل هم سال‌هاست که میان فمینیست‌های ایرانی پیرامون الویت‌ها گفت و شنودهای بسیار، اما بدون نتیجه قابل ارائه مشترک صورت گرفته است.

اگر به این جنبش‌ها و کمپین‌های مختلف از جمله آزادی‌های یواشکی، چهارشنبه‌های سفید و دیگر کمپین‌های اینترنتی نگاهی بیندازیم، مشخص می‌شود که چه استراتژیی را دنبال می‌کنند. از آنجا که جنبش بدون استراتژی سیاسی مفهومی ندارد، باید دید تلاش این افراد در چه راستایی به پیش می‌رود؟ این پروژه امپریالیستی چه می‌خواهد. تلاش پروژه مذکور آن است تا تصویری

جدایی جنبش زنان شده است. سال‌هاست که دستگاه پروژه‌سازی امپریالیسم با فعالیت‌های شبانه‌روزی خود به دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی است. البته خواست سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی خواست مشترک ما و میلیون‌ها ایرانی دیگر نیز می‌باشد. اما میان «ماه ما با ماه گردون» تفاوت از زمین تا آسمان است. یکی از پروژه‌های مورد حمایت امپریالیست‌ها و لابی‌های صهیونیستی «پروژه مسیح علی‌نژاد» است. خانم معصومه علی‌نژاد قمی خبرنگار پیشین مجلس جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۶ برای ادامه تحصیل راهی لندن شد. وی در خارج نام مسیح را به جای معصومه برای خود برگزید. با کمک بنگاه تبلیغاتی امپریالیستی چنان شخصیتی از وی ساخته شد که چند سال بعد از ورودشان به دنیای تمدن! خواستار مصاحبه با باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا شد. چندین جایزه محافل امپریالیستی نیز به ایشان به عنوان فمینیست تعلق گرفت. خانم علی‌نژاد در همین فاصله کوتاه که در خارج سکنی گزید، چند کتاب هم نوشت!! مسیح علی‌نژاد در سال ۱۳۹۳ با کامبیز فروهر خبرنگار ارشد «بلومبرگ» ازدواج کرد و پروژه «آزادی‌های یواشکی» را به راه انداخت. پس از خیزش زحمتکشان در دیماه سال گذشته خانم علی‌نژاد «ناگهان» تصمیم گرفت پروژه آزادی‌های یواشکی خود را «به گونه‌ای تازه از سطح آنالین وارد بدنه جامعه سازد». و این گونه بود که او طراح «چهارشنبه‌های سفید» هم شد! مسیح علی‌نژاد، که تا چند سال پس از اقامت خود در خارج از کشور حتی حاضر نبود بدون کلاه در مجامع عمومی حضور یابد، اندک اندک با ورود به «دنیای متمدن» خرمن موهایش را در باد رها کرد و حال می‌خواهد به زنان و دختران روستایی «بی تمدن» در ایران بیاموزد که آنها هم باید موها را به دست باد بسپارند و قدم در راهی پر سعادت به گذارند. رهنمود «مسیح» به زنان ایران در اعتراض به حجاب اجباری برداشتن روسری‌ها و حضورشان در معابر عمومی با شال یا روسری سفید چهارشنبه‌ها در مناطق مختلف ایران و ارسال و انتشار فیلم و عکس خود در شبکه‌های اجتماعی بود. از آنجایی که اعتراضات فاقد تشکیلات و سازماندهی واحد سیاسی باشد، سرانجام به یک حرکت فرسایشی و به شکست خواهد انجامید، این حرکت اعتراضی نیز به تدریج خاموش شد.

اما هدف و حاصل اینگونه تبلیغات چیست؟

مسیح علی‌نژاد چنان در رسانه‌های خارجی مطرح شد که گویی وی در سال‌های گذشته پرچم‌دار مبارزات زنان در ایران بوده است. جدیداً نیز روزنامه گاردین به تبلیغ و تمجید از کتاب این خبرنگار همه فن حریف پرداخته است. اما آنچه روزنامه گاردین به آن اشاره نمی‌کند، پافشاری مسیح علی‌نژاد در اعمال تحریم‌های شدیدتر و قطع اندک روابط باقی‌مانده غرب با ایران است. آنچه این روزنامه «بهشت تمدن» به آن نمی‌پردازد، تأثیرات و آسیب‌های همه‌جانبه این

غنائم جنگی روحانیون و سرداران نظام

واعظان کین جلوه در محراب و منبر می کنند
چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند
گویا باور نمی دارند روز داوری
کین همه قلب و دغل در کار داور می کنند

حسن فیروزآبادی، رئیس پیشین ستاد کل نیروهای مسلح، معروف به گروهان گارسیا، اعلام کرد که ویلای اهدایی! رهبر را به دستور خامنه‌ای تخلیه کرده است، ولی دیگر خانه‌های اهدایی رهبر، که البته ارث پدرش بوده و هم اکنون اختیارشان را دارد و به هر کس به‌خواهد می‌دهد، در اختیار دیگر مسئولان حکومتی، از جمله علی فلاحیان، محمد خاتمی و بقیه هزار فامیل بوده است و می‌باشد. که آن‌ها را غنیمت به دست آمده از جنگ با کفار می‌دانند.

خیمینی و بقیه آخوندهای مقلسی که برای «دو هزار» امام حسین را می‌کشتند و زنده می‌کردند، با وعده‌های دروغین و فریب‌کارانه مجانی شدن آب و برق و مدرسه و خانه و پرداختن سهم ماهانه از نفت، بر انقلاب توفنده مردم سوار شدند و هنوز هم خیال پیاده شدن ندارند، ولی پیاده‌شان می‌کنیم. هر چند که بعد از انقلاب بهمن مشخص شد که این وعده‌ها فقط برای خودی‌ها بوده که می‌بایست از سفره انقلاب سهم به‌برند و مردم، که از ژن خوب نبوده‌اند، می‌بایست منتظر رفتن به بهشت شوند تا از نعمات بهشتی استفاده کنند. البته ناگفته نماند که در آنجا هم باید در انتهای صف بایستند و اگر نوبت‌شان شد و چیزی باقی ماند بردارند و اگر نماند نیز که نمانده و هیچ.

یکی از محاسن اختلافات جناح‌ها همین است که هر از چند گاهی پته یکدیگر را روی آب می‌ریزند و همگی افساء می‌شوند و آبروی نداشته‌شان پیش مردم بیشتر می‌رود. این واقعیت که همگی دست‌اندرکاران و مدیران حکومتی در غارت اموال عمومی شریک هستند، دیگر نقل هر مجلسی است، ولی اینکه کدام‌شان در کجا و به چه مقدار اموال خلق را بالا کشیده و آبی هم روی آن نوشیده‌اند، با این افشاگری‌ها هویدا می‌شود.

ولی خوب است که بدانند که روز داوری نزدیک است، آن هم بر روی همین زمین خاکی و نه در آسمان و نامش هم انقلاب است و نه قیامت. داورش هم کارگر است و زحمتکش.

به امید روز جزای مفت خوران غارتگر! •

به مجامع بین‌المللی ارائه دهد، که منجر به فشارهای بیشتر اقتصادی و مشروعیت بخشیدن به مداخلات نظامی امپریالیستی گردد.

کسانی که در شرایط کنونی با توجه به تهدید امپریالیسم و صهیونیسم برای نابودی ایران مستقیم یا غیر مستقیم از تجاوز به ایران و نقشه شوم تجزیه ایران حمایت می‌کنند، کسانی که افتخارشان در افزایش فشار تحریم جنایتکارانه اقتصادی امپریالیست‌ها علیه مادران، زنان و فرزندان‌شان است، نه خواهان استقرار دموکراسی هستند و نه خواهان برابری حقوق زن و مرد. آنها تنها خواست و افتخارشان خدمت به امپریالیسم جهانی است، اما با نقاب دروغین دفاع از حقوق بشر و یا حقوق زنان و...

باید نسبت به مسیح علی‌نژاد که با حمایت رسانه‌هایی چون صدای آمریکا و یو ان واچ (لایبی اسرائیل در شورای حقوق بشر) خود را حامی زنان و آزادی زنان ایران نشان می‌دهد و افرادی چون ایشان با هشیاری برخورد کرد. ایشان با تشویق و تائید سیاست‌های غرب و سیاست‌های صهیونیستی نه تنها طرفدار حقوق زنان نیستند، بلکه به زندگی نیمی از جمعیت جامعه ایران، یعنی تقریباً چهل میلیون زن و دختر ایرانی آسیب‌های جدی می‌رسانند. زنان همواره اولین قربانیان لحظاتی بودند که جمهوری اسلامی در مخمصه سیاسی قرار داشته است. استفاده از حجاب به مثابه اسلحه‌ای علیه امنیت ایران به سرکوب و شدت عمل جمهوری اسلامی در برابر جنبش مبارزه علیه حجاب اجباری می‌انجامد.

مبارزه در راه رسیدن به مطالبات زنان تا رهایی‌شان در تمام سطوح، تنها با پیوند با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و با پیشبرد مبارزه طبقاتی میسر خواهد بود! حقوق دموکراتیک زنان از جمله آزادی پوشش بخشی از حقوق عمومی مردم ایران است که باید با براندازی نظام فاسد سرمایه‌داری زن‌ستیز اسلامی و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی و حفظ تمامیت ایران محقق شود. چنین باد! •

* سیمون دوبوار



طبقه کارگر در مصاف

با دو دشمن

رژیم ضد کارگری اسلامی، بار دیگر اعتراض کارگران برای دریافت چند ماه حقوق معوقه را با دستگیری و زندان پاسخ گفت. تو گویی این نظام نامقدس خیال ندارد تا به فهمد که با داغ و درفش نمی تواند اعتراض و مبارزه کارگران را از صحنه اجتماع پاک کند.

روز سه شنبه ۲۲ خرداد ماه نیروهای مسلح و ضد کارگری رژیم، اینبار با حمله به تجمع آرام کارگران فولاد اهواز بیش از ۵۰ نفر را دستگیر و زندانی کردند. این تجمع که به دنبال فراخوان کارگران «گروه ملی صنعتی فولاد اهواز» انجام گرفت، با خشونت نیروهای مسلح اسلامی سرکوب گشت، ولی این خیال باطلی است که گمان شود مبارزه کارگران برای زندگی بهتر و انسانی خاتمه یافته است. چگونه می شود وقتی کارگران و زحمتکشان ایران که با سختی تمام برای امرار معاش خود به کار و تلاش می پردازند و سفره اشان خالیست و حداقل حقوق حق خود را نیز دریافت نمی کنند، از تلاش برای رسیدن به حق شان دست به کشند؟ وقتی حقوقی را که چندین برابر زیر خط فقر است، نیز دریافت نمی کنند و شرمندۀ خانواده خود می شوند، مگر می توانند حتی به تظاهرات و تجمع مسالمت آمیز نیز اقدام نکنند؟ یک مقام قضایی در اهواز گفت: «اتهام کارگران بازداشتی گروه ملی فولاد اخلاف در نظم عمومی و تحریک سایر کارگران در اجتماعات اخیر است». و ایشان به عمد فراموش می کنند که کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار مردم ایران سال های مدیدی است که با عدم دریافت حقوق اولیه خود روبرو هستند و به تمام سازمان ها و ادارات دولتی برای شکایت روی آورده و نتیجه ای نگرفته اند و امروز با توجه به تجربه سال های گذشته به کمک تشکلات مستقل خود به تجمع، اعتصاب و تظاهرات روی آورده اند.

فرامرز توفیقی، نماینده کارگران در شورای عالی کار، (تو بخوان شورای وابسته به سرمایه) می گوید: «هر سال دستمزد کارگران بر اساس تورم سال گذشته تعیین می شود، یعنی بر اساس تورم سال گذشته برای سال آینده تصمیم گیری می کنیم. ... هیچ دولتی طرح جدیدی را برای بهبود قدرت معیشت کارگران یا ارتقای دستمزد آنها ارائه نکرده است. ... پیش بینی می شود تا اول مرداد ماه تورم ناشی بر سبد معیشت، رشد خیره کننده داشته باشد. جهش ۴۰ درصدی در قیمت مرغ، جهش ۳۰ درصدی در قیمت گوشت، جهش ۱۸ درصدی در قیمت برنج و روغن و جهش ۲۸ درصدی در مسکن و... نشان دهنده این است که مسئولان اجرایی کشور، مردم را رها کرده اند». حال این آقایان که خود فارغ از دغدغه های زندگی در کاخ ها و باغ ها و املاک نجومی، مردم را به حال خود رها کرده و به خوش گذرانی مشغول اند و اموال به غارت برده مردم را «سهم خود از انقلاب» و یا «غنائم مسلمانان» در جنگ با کفار می دانند، از مردم می خواهند که بعد از چهل سال کماکان صبر پیشه کنند و به

دنبال «نان و پیاز و خربزه» نه باشند، زیرا انقلاب برای شکم نبوده است و گویا هدف اسلام عزیز بوده است. (البته برای مردم و نه برای خودی ها) زهی بی شرمی! در حالی که اکثریت مردم ایران در زیر خط فقر هستند. با سقوط ۵۰ درصدی ارزش ریال خط فقر سال ۹۷ چه مقدار خواهد بود؟ و چه میزان از مردم شریف و زحمتکش ایران به زیر خط فقر پرتاب خواهند شد، وقتی که حداقل حقوق، فقط و فقط «یک میلیون و صد و چهارده هزار و صد و چهل تومان» تعیین می شود؟ در این حالت فاصله مدیران و مسئولان و سرمایه داران با کارگران و زحمتکشان تا چه حدی افزایش خواهد یافت؟

واقعیت این است که جهنم جمهوری اسلامی اگر چه برای مسئولان نظام بهشت روی زمین است، ولی برای مردم، روز به روز جهنمی سوزان تر از گذشته می شود و هیچ کسی غیر از خود کارگران و تشکلات صنفی و سیاسی آن ها، فریادرسشان نیست. نه از آسمان برای نجات مردم کسی می آید و نه از درون جناح های وابسته به رژیم و نه از خارج از مرزها! جمهوری اسلامی که از مردم ایران بیش از امپریالیست ها می ترسد، به هیچ وجه نمی خواهد بر دزدی از دردهای مردم مرحم گذارد. نمی خواهد جلوی دزدی های آقایان و آقا زاده ها را بگیرد، تا از «سهم شان از انقلاب» کم شود و نانی هم به سفره مردم برسد. ولی در همان حال به سرکوب مردم حق خواه می پردازد و برایشان روضه خوانی می کند که انقلاب برای خربزه نبوده است! این رژیم فاسد هر مقدار که در مقابل مردم سینه سپر می کند و خود را پهلوان می نمایاند، در مقابل دشمنان ایران و مردم اش تن به خواری می دهد و به سازش روی می آورد و نشان می دهد که پهلوان پنبه هم نیست. و این رفتار دوگانه باعث می شود که نه امپریالیست ها راحت اش بگذارند و نه از قهر انقلابی مردم در امان باشد. و از آنجائی که اجازه فعالیت تشکلات مستقل کارگری و مردمی را نمی دهد و فعالیت سازمان های سیاسی کارگری را نیز مشکل ساخته است، این خیال ناپاک را در سر امپریالیست ها و وابستگان شان برای دزدیدن رهبری کارگران به وجود آورده است که این نیز از جرائم نابخشودنی رژیم است. ولی کارگران انقلابی و تشکلات مستقل کارگری و تمامی اتحاد مردم زحمتکش ایران به پیش خواهند رفت و فریب «گرگ های در لباس میش» را نه خواهد خورد و در «جبهه دوگانه» علیه دشمنانش به مبارزه ادامه خواهند داد.

تنها راه نجات مردم ایران از شر جهنم سرمایه داران نئولیبرال داخلی و خارجی، پذیرش رهبری کارگران متشکل و آگاه و حزب پیشتان کارگران است. •

با فساد همه گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد



ورزش و نقش آن در جامعه سوسیالیستی

و می‌براند تا مردم را هر چه بیشتر سرکیسه کرده و به بازی «شور و شوق» و هیجان لازم را بدهد. یکی فوتبالیست مشهوری است، لیکن قاچاق مواد مخدر هم می‌کند، زیرا وی برای کسب پول به راه ورزش رفته و پول را از راه‌های دیگر و «بهتر» هم می‌شود درآورد. دیگری با اتومبیل دزدها سر و کار دارد و دزدی اتوموبیل‌اش را با بیمه حساب کرده و حق و حسابش را از دزدها نیز می‌گیرد. مطبوعات ورزشی به کار می‌افتند، با چاپ آگهی‌های تبلیغاتی، کفش‌هاست که به فروش می‌رسانند و نوشابه‌هاست که به خورد مردم می‌دهند. رقابت سرمایه‌داران به رقابت میان ورزشکاران و رقابت غیرانسانی میان انسان‌ها بدل می‌گردد. ورزشکاران برای یک‌شنبه میلیون‌شدن به هر کاری تن می‌دهند. ریسک‌های خطرناک می‌کنند. داروهای شیمیایی خطرناک مصرف می‌کنند، ورزشی که باید عامل تندرستی باشد، به بلای جان بدل می‌گردد. آن‌ها برای اینکه نام‌شان همواره مطرح باشد، جنجال‌آفرین می‌گردند، زیرا این کار پول به همراه می‌آورد و سهام‌شان را در بازار بورس تبلیغات افزایش می‌دهد. در تبلیغات رادیو تلویزیونی از نوشابه‌های غیر قابل شرب تمجید می‌کنند، بر رکاب ماشین‌های آخرین مدل سوار می‌گردند و آن‌ها را بهترین وسیله نقلیه تاریخ تا قرارداد بعدی با شرکت رقیب جا می‌زنند. کار دروغ و دغل و مردم‌فریبی کار پُر درآمدی می‌گردد و در افکار مردم طوری جا باز می‌کند بدون آنکه کسی متوجه قبح این عمل باشد. سرمایه‌داری بر دروغ و فریبکاری برای کسب پول البسه تبلیغاتی می‌پوشاند. حتی کار به جایی می‌رسد که فرد ساده‌ای که تا دیروز برای کار تغییر تابعیت‌اش باید یک عمر دوندگی بی‌سرانجام

در دنیای سرمایه‌داری ورزش یعنی پول، سرمایه‌داران از علاقه مردم به ورزش، که اوقات فراغت خود را صرف تماشای آن می‌کنند، وسیله‌ای برای کسب حداکثر پول ساخته‌اند. مردم نه تنها در زمان کار باید شیر جانشان را به سرمایه‌دار بدهند، در زمان استراحت و تفریح‌شان نیز باید جیب سرمایه‌داران را پُر کنند. هم‌اکنون بر سر پخش مسابقات فوتبال و یا تنیس و یا اسکی و ماشین‌رانی و امثالهم بر سر اینکه چه کسی پول بیشتری می‌دهد، تا پول بیشتری با پخش بازی‌های فوتبال جهانی به‌دست آورد، جنگ بی‌رحمانه‌ای درگرفته است، که بازنده آن مردم هستند. ورزش به ابزار و ماشین پول‌سازی بدل شده است. میلیاردها دلار خرج تبلیغات ورزشی می‌شود. هر برنامه ورزشی را یک مؤسسه به بازار بینندگان عرضه می‌کند، مثلاً فوتبال (ایکس) را کارخانه آبجوسازی و عرق‌فروشی (ایگرگ) تقدیم می‌کند. ورزشکاران یک‌شنبه با کسب یک رکورد غیر قابل انتظار در مرکز جهان تبلیغات قرار می‌گیرند و میلیون‌ها می‌شوند، یکی برای برنده‌شدن در مسابقات اتوموبیل‌رانی و میلیون‌شدن حاضر است ماشین‌اش را طوری به ماشین رقیب به‌زند که حتی جان وی را برای همیشه به‌گیرد، بدون آنکه نام قتل عمد را کسی بر آن به‌گذارد. دیگری در مسابقات مُشت‌زنی همدست مافیا می‌گردد، می‌بازد و می‌بازاند

آسیب‌پذیری و رفتار ناپسند به بخشی لاینفک از ورزش سرمایه‌داری بدل می‌گردد که به فرهنگ عمومی تبدیل خواهد شد.

ورزشی که در سوسیالیسم باید به دوستی میان ملت‌ها و خلق‌ها و انسان‌ها بدل گردد و به این امر انسانی خدمت کند، به ابزار تحقیق و نفرت ملی بدل می‌گردد. میدان‌های ورزشی را نژادپرستان قُرق می‌کنند زیرا سرمایه‌داری خوراک آن‌ها را در این میدان‌ها تهیه می‌بیند. تماشاچیان با اسلحه گرم و سرد به جان هم می‌افتند و از کشته، پشته می‌سازند. کشتار فجیع مسابقه فوتبال در ورزشگاه بروکسل را به خاطر می‌آورید که نژادپرستان و ناسیونالیست‌های انگلیسی دمار از روزگار ایتالیایی‌ها درآوردند. این ناشی از ورزش حرفه‌ای است، برای تأمین زندگی همان ورزشکاران. در آمریکا کسب رکورد و عضویت در یک تیم معروف، صعود از قعر فقر در اجتماع به قله تأمین زندگی و آتیه است. ورزش نیاز انسان به تندرستی نیست، نردبان نجاتی برای تنازع بقاء است.

ورزش در دنیای سوسیالیسم جنبه غیر حرفه‌ای دارد، برای سلامت جسم و روان جامعه است. کمونیست‌ها پس از رسیدن به قدرت ورزش را از جنبه طبقاتی خارج کرده و در خدمت همه اجتماع قرار می‌دهند. دولت سوسیالیستی از همان آغاز کودکی با کشف استعدادها و کودکان با تصمیم داوطلبانه خانواده‌های آن‌ها، به تقویت استعدادها و آن‌ها می‌پردازد. بودجه مهمی به این کار تخصیص می‌دهد. با ساختمان باشگاه‌ها، میدان‌ها و نهادهای ورزشی و تحقیقات علمی در این زمینه جوانان را به میدان مبارزات و رقابت‌های سالم می‌کشاند و اهمیت تندرستی را برایشان روشن می‌سازند. ورزش در دنیای سوسیالیسم از خدمت سرمایه‌داران به‌درمی‌آید و به ورزشی توده‌ای، غیرحرفه‌ای و همه‌گیر بدل می‌گردد. در دنیای سوسیالیسم توانمندی و داشتن رکورد بالا برای ارج و قرب در جامعه پیدا کردن کافی نیست. یک ورزشکار باید در عین حال اخلاق انسانی نیز داشته باشد. روش وی در میدان‌های ورزشی نیز توسط مربیان و مطبوعات و مردم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پیروزی و بردن بهر قیمت برای وی مطرح نیست. یک ورزشکار خوب باید در عین حال یک انسان خوب یک سرمشق خوب برای جامعه و بویژه برای جوانان باشد. وقتی ورزشکاری به مدارج عالی ترقی دست پیدا می‌کند و در میدان‌های ورزشی صحنه‌های غرورآفرین خلق می‌کند، به مظهري از تقلید برای نسل جوان بدل می‌گردد. این ورزشکار دیگر یک فرد عادی نیست، به یک عنصری تبدیل شده که نقش معین اجتماعی به خود گرفته است. وی در مقابل جامعه‌ای که برای وی مایه میگذارد، هزینه میکند و وی را تشویق می‌نماید، تا به این مرحله از ترقی به‌رسد، تعهدی دارد که باید اجرا کند. باید به مظهر اخلاق و انسانیت بدل شود، تا سرمشق خوبی برای جامعه باشد. آزادی فردی

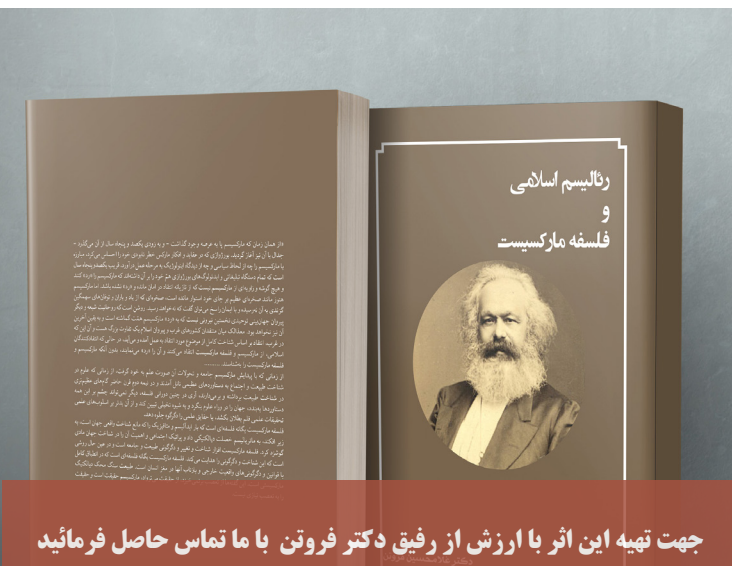
می‌کرد، به منزله فوتبالیستی سرشناس و پول‌ساز یک‌شبه برگه تابعیت دریافت می‌کند، زیرا که مصالح عالیه سرمایه چنین ایجاب می‌نماید که در کار تابعیت وی تسریع به عمل آید و وزیران و نخست‌وزیران و کارمندان عالی‌رتبه نصفه شب برای این امر مهم از خواب ناز بیدار شوند. ورزشکاری که تا دیروز از ناموس و غرور ملی‌اش در خانه خودش دفاع می‌کرد، به یک‌باره از ناموس و غرور ملی مملکت و یا باشگاه رقیب دفاع می‌کند. واقعاً که پول چه معجزاتی که نمی‌کند. سرمایه حد و مرزی برای سود نمی‌شناسد و نمی‌یابد، کارخانجات و سائل ورزشی بر پا می‌شوند و سودهای افسانه‌ای می‌برند. انسان‌ها به گلابیاتورهایی تبدیل می‌گردند که در مسابقات مشت‌زنی و اتوموبیل‌رانی جان می‌دهند و فقط مرگشان، پایان عمرشان به درجه هیجان بازی می‌افزاید. هر باشگاهی سیاست‌مداری را به مانند پدر خوانده خود معرفی می‌کند که کار تهیه پول از منابع پولدار و تبلیغات سیاسی برای آن‌ها را فراهم می‌کند. جامعه ورزشی به جامعه‌ای انحصاری بدل می‌گردد که ورزشکاران باید قوانین نانوشته ولی جاری آن را به رسمیت بشناسند و تابع آن باشند. هر سرکشی با اخراج و نابودی زندگی ورزشی سروکار دارد. عمر سرکشان و برگشایان اسرار و رازهای پنهان، کوتاه است. در آنجا دست‌های نامرئی به کار می‌افتند و کار خائن را می‌سازند. ورزش به قمار بدل می‌گردد. میلیون‌ها دلار بر سر مسابقات اسب‌دوانی، اتوموبیل‌رانی و ... شرط‌بندی می‌شوند و خروارها پول است که دست بدست می‌گردد و سازمان‌دهندگان آن را سیراب می‌کند. کسب حداکثر پول کارپایه (پلاتفرم) وحدت سرمایه‌داران برای حفظ نظام برده‌داری جدید است. مظاهر ورزشی بخشاً رجاله‌ها هستند و باید سرمشق جوانان جامعه سرمایه‌داری قرار گیرند. کار کتک کاری در مسابقات فوتبال در داخل زمین و یا خطا کردن‌های غیرانسانی، که منجر به صدمات جبران‌ناپذیر جسمی می‌شوند و آینده ورزشکاری را برای همیشه ضایع می‌سازد، امر رایجی است که با یک مصاحبه تلویزیونی بی سر و ته و به کمک پرسش‌گر ماهر و با تجربه ماستمالی می‌گردد. حذف یک بازیکن معروف و یا محروم کردن وی برای کار خلاف از بازی می‌تواند فروش بلیت را کاهش دهد و میلیون‌ها خسارت به سرمایه‌داران وارد کند. میلیون‌ها رشوه در کار است، تا عنوان قهرمانی به این و نه به آن تیم برسد. این ماهیت ورزش در درون جامعه سرمایه‌داری است که به مجموعه وضعیت این نظام می‌خورد. پول میزان سنجش هر چیزی است. همین است که ورزش را به بازار بورس می‌برند و ارزش ورزش و انسان‌ها را از روی نوسان بازار بورس تعیین می‌کنند. چه جامعه وحشتناکی که سرمایه‌داران در پی بنای آن هستند. سرمایه‌داری توسط ورزش به احساسات پست ملی‌گرایی دامن می‌زند، هر مسابقه ورزشی به مسابقه‌ای برای حفظ ناموس و غرور ملی بدل می‌گردد. دشمنی و توطئه و آسیب‌زنی و

وی تا حدودی محدود می‌گردد و وی باید به این امر واقف باشد، زیرا وزن مقام اجتماعی وی سنگین‌تر است. در گزینش قهرمانان نیز نباید صرفاً رکوردهای خارق‌العاده نقش تعیین‌کننده بازی کند، بلکه امتیازی که وی از نظر اخلاقی و رفتاری در میدان‌های ورزشی کسب می‌کند و حتی شخصی در زندگی معمولی دارد، باید ملاک ارزیابی قرار گیرد. این معیارهای ورزشی در زمان شوروی سوسیالیستی لنینی و بویژه استالینی به رسمیت شناخته می‌شد و ملاک ارزیابی بود. انسانیت و اخلاق کمونیستی در مرکز توجه قرار داشت، به تربیت انسان‌ها و ورزشکاران توجه فراوان مبذول می‌شد. بارها پیش آمده بود که در میدان‌های ورزشی این رکوردداران شناخته شده شوروی نبودند که ظاهر می‌شدند، بلکه قهرمانانی بودند که امتیاز اخلاقی و انسانی را نیز با خود به همراه داشتند. بی‌جهت نبود که در میان ورزشکاران شوروی افراد با درجه تحصیلات عالی حضور فراوان داشتند. فرزندان کارگران و زحمتکشان که موفقیت خود را در ورزش و تحصیل مدیون نظام سوسیالیستی بودند. بی‌جهت نبود که مدال اخلاق ورزشی، علی‌رغم توطئه امپریالیست‌ها به شوروی‌ها تعلق می‌گرفت. مربیان ورزشی قهرمانان را با روحیه قهرمانی، مروت و انسانیت پرورش می‌دادند و این رفتار بزرگوارانه آن‌ها تجلی می‌یافت.

یاشین، دروازه بان پرآوازه شوروی، درآمد کلانی را که با مهارت و پند تن از بهترین بازیکنان خط حمله جهان در یک شرط بندی جهانی نصیب‌اش شده بود، به کودکان برزیلی بخشید و نام‌اش را در جهان به منزله دروازه بان انسان جاودانی ساخت. یاشین‌ها طبیعتاً زنده می‌مانند ولی از نام فوتبال‌یست‌های ساواکی ایران در زمان شاه و یا برخی دلقک‌های ورزشی آمریکا کسی خبر هم ندارد. در چین توده‌ای نیز وضع به همین صورت بود و ورزش از خدمت طبقات حاکمه بدر آمد و در دست توده‌های مردم قرار گرفت. ورزش توده‌ای شد و برای همه قابل دسترسی. اگر تا همین چند سال پیش ورزش اسکی، ورزش پول‌دارها بود و یا هنوز هم ورزش اسب سواری و تنیس، ورزش پولدارهاست، در شوروی این انحصار شکسته شد و امکانات ورزشی در اختیار همه قرار گرفت، تا استعدادهای خود را پرورش دهند. آنوقت بود که از درون توده‌ها، قهرمانان برخاستند و میدان‌های جهان را به نام سوسیالیسم و برای سوسیالیسم فتح کردند. روزنه‌ای بود که مردم شکست ورزشکاران شوروی را شکست خود تلقی می‌کردند و از آن متأثر می‌شدند و برای سیاست ارزش قائل بودند. شالوده ورزش پیروزمند شوروی و آن همبستگی انسانی و جهانی در زمان استالین ریخته شد و این تجربه‌ای است که کمونیست‌های ایران باید از آن در برخورد به مسأله ورزش به‌آموزند. تأثیرات عظیم انقلاب کبیر اکثر در امر ورزش دنیای سرمایه‌داری را وادار کرد تا بودجه بیشتری به امر ورزش تخصیص دهد، آن را

در برنامه مدرسه‌های خود در نظر گیرد، برخی موانع را از سر راه آن بردارد و در این راستا بود که به اهمیت نقش ورزش نیز در بسیج مردم و استفاده تبلیغاتی از آن پی‌برد. کمونیست‌ها باید همواره از همگانی شدن ورزش، ایجاد دوستی میان خلق‌ها و انسان‌ها حمایت کنند. با ملی‌گرایی در ورزش، که به نفرت میان انسان‌ها منجر می‌شود، مبارزه نمایند. ورزش را در خدمت تقویت انسانیت، دوستی، همبستگی میان انسان‌های تمام جهان بنگرند و سیاست امپریالیست‌ها را در ایجاد شکاف در جبهه طبقه کارگر و خلق‌های جهان از طریق ورزش برملا سازند. •

برگرفته از توفان دوره پنجم شماره ۲۹ بهمن ۱۳۷۶



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتنی با ما تماس حاصل فرمائید



از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
جهت تهیه این اثر با ما تماس حاصل فرمائید



به مناسبت سی و هفتمین سالگرد جانباختن رفیق نادر رازی کارگر رزمنده توفانی

مردم ایران قهرمانان خود را می‌سازند و علی‌رغم میل پاره‌ای اپوزیسیون خجول و رفرمیست و سازشکار، به ویژه در خارج از کشور، این کار را در آینده نیز خواهند کرد. این مردم ایران هستند که از آنها، که در زندانها مقاومت کرده‌اند، پرچم می‌سازند و قهرمان می‌پرورند، زیرا در مقاومت آنها، مقاومت خود را، امید به پیروزی خود را، ضعف دشمن را، شکست وی را در مقابل مقاومت مردم می‌بینند، که مرگ را به هیچ می‌گیرند. رفیق نادر رازی یکی از هزاران قهرمان ایران است که در زندان جمهوری اسلامی حماسه آفرید، شکنجه را به هیچ گرفت و به جلا دادن جمهوری اسلامی و تمام دستگاه کثیف و سرکوب اسلامی تُف ریخت و از حزب‌اش و آرمان پرولتاریا قاطعانه دفاع نمود.

ملتهای جهان در مبارزه خود برای زندگی بهتر همواره با دشمنان آزادی و استقلال، با بهره‌کشان و هم‌دستان آنها مبارزه کرده‌اند و در این مبارزه سرنوشت مبارزان از شباهتهای فراوانی برخوردار است. آنها نیز چون ما تکیه بر سنتهای انقلابی مردم‌شان می‌گذارند، تا الهام بخش نسل جوان باشد. یاد نامه زیر در تابستان ۱۳۶۰ توسط کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) در ایران منتشر شد و اینک آن را به مناسبت سی و هفتمین سالگرد جانباختن رفیق جوان و دلاور حزب‌مان، نادر رازی به چاپ می‌رسانیم و یاد او و تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌داریم.

یادش گرامی باد!

هیات تحریریه

این قامت رشید به خون تپیده

این نوگل پرپر شده

این یار خاطر جعفر نژاد دلاور

رفیق نادر رازیست

که اینک در توفان سرود و حماسه‌ها

حماسه می‌آفریند

این یل خراسان، سلف ابومسلم و سربداران و پسیان

این رفیق نادر رازیست

که در سیاهی شب ایران

از آسمان غمزده و پرستاره ما فرو افتاده است

باید از عهده کارهای سنگین برآید و با زندگی بیامیزد، تا آنها را آگاه به منافع طبقاتی خویش نماید».

با فرارسیدن جنگ ایران و عراق رفیق نادر بنا بر رهنمود حزب داوطلبانه رهبری یکی از گروه‌های اعزامی به جبهه جنگ برای دفاع از میهن را بر عهده گرفت و با اعتقاد به اینکه «حزب ما باید هر چه بیشتر در صحنه مبارزات اجتماعی شرکت کند و تا تاریخ زندگی سراسر مبارزه حزب با قهرمانی‌ها و دلاوری‌های ما نگاشته نشود، ما نمی‌توانیم در میان توده‌ها جای واقعی خویش را به‌یابیم و از حمایت آنان برخوردار گردیم». رفیق دومه تمام با ایثارگری‌های بسیار برای دفاع از سرزمین رنج و کار کوشید.

رفیق نادر رازی در ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۰ به اتهام شرکت در تظاهرات با شکوه مردم بجنورد در دفاع از آزادی به‌همراه ۱۱ تن دیگر دستگیر و در زندان‌های بجنورد و شیروان زندانی شد. رفیق چهارم و ۱۰ روز در زیر شکنجه طاقت فرسای رژیم حاکم بر ایران مقاومت کرد.

رفیق نادر به‌همراه سایر زندانیان به مدت یک هفته برای اعتراض به رفتار ددمشانه پاسداران اعتصاب غذا نمودند. رفیق بخاطر این اعتصاب و شکنجه‌های پاسداران خونریزی معده کرد و به بیمارستان منتقل شد. پس از آن زندانیان را به زندان وکیل آباد مشهد منتقل نمودند. رفیق تا واپسین لحظات حیات از داخل زندان با پیام‌هایش رفقای خود را تشویق به پایداری و ادامه مبارزات برحق حزب می‌نمود.

یکی از رفقای هم‌بندش چنین از او یاد می‌کند:

«از لحظه اول دیدار، همه تجربه بود و عشق و ایمان، همه درس بود، درس‌هایی از ۲۱ بهار زندگی‌اش در زحمت و رنج که بی‌دریغ به دیگران‌اش می‌بخشد. چه خوشبخت رفقای که با او بودند پیش از من و همه حسرت‌م از آن بود که چرا زودتر ندیدم‌اش و کینه‌ام افزون که جلاد از وحشت با وحشت خون سرخش را بر بیابان سرد و ساکت فروپاشید و جشن گرفت. رفتن سرخ نهالی که همه جنگل بود و غافل از این نهال سرافراز که چه دانه‌ها که نگاشت؟ چه ثمره‌ها که نداد؟ خون گرمش! همه دوستش داشتند بخاطر انسانیت‌اش، به خاطر ایمانش، بخاطر تسلط‌اش بر لحظه‌ها و چه راستین و عاشقانه ایستاد که هرگز هیچ حرکت وحشیانه دژخیم غافلگیرش نکرد و هیچ تلاش و تمهید مذبحانه دژخیم خاموش نکرد. چنان سریع و روشنگرانه شرایط را تحلیل و اصولی‌ترین راه را پیشنهاد می‌کرد که هیچکس را یارای مخالفت نبود. در تشکیلات زندان روح و جوهر زندگی‌بخش بود. با رفیق و همراه با وفایش، اصغر، که همه آرامشش را می‌ستودند و از افتادگی و رفعت قلب‌اش سخن‌ها بود.

این دو رفیق چنان در زندان زنده بودند که مرگشان نیز همه زندگی

کسانی که تاریخ را به پیش می‌برند، توده‌های میلیونی رنج و کار هستند و این نیروی رزمنده را هیچ خاموشی نیست. اما گاه کسانی پیدا می‌شوند که با زندگی خویش تاریخ می‌نویسند و مرگشان نیز نقطه سرخی در تاریخ است. رفیق نادر رازی نیز از آنجمله افراد بود.

رفیق نادر رازی زندگی سیاسی خویش را از اوایل سال ۵۶ با آشنایی با متون مارکسیستی - لنینیستی و مطالعه آنها آغاز نمود. اهتمام وافر وی در شناخت علم قوانین تکامل جامعه به زودی وی را به یک کادر ورزیده سیاسی و آگاه مبدل نمود. آنچنان که با آغاز سال ۵۷، سال خونین انقلاب، رفیق از چهره‌های فعال و بمثابة یک نیروی زوال‌ناپذیر شناخته شد. پخش اعلامیه، روشنگری در میان توده‌ها، سازماندهی تظاهرات، تسخیر شهربانی و رفیق را برای جذب خصائل یک رهبر نوین برای توده‌ها و برای بعدها آماده ساخت. رفیق بعد از انقلاب همکاری خویش را با گروه‌های چپ آغاز نمود و سپس به همت وی و چند تن دیگر انجمن فعالیت مشترک دانشجویان و دانش آموزان بجنورد تشکیل شد. وی از همان ابتدا بر علیه حزب توده مزدور موضع‌گیری قاطعی داشت. سخت‌گیری و تأکید او بر روی نقطه نظرات سیاسی خویش و به علاوه بیانات منطقی و برنده او در مقابل تمامی اپورتونیست‌ها باعث شد تا او حزب پرافتخار کار ایران (توفان) را به عنوان تشکیلات پرولتاریایی ایران به پذیرد و اندکی بعد رفیق نادر به همراه سایر رفقا به تاریخ اردیبهشت سال ۵۸ کمیته ولایتی بجنورد را پایه‌گذاری کرد و از آن پس است که زندگی حزبی رفیق آغاز می‌گردد. رفیق نادر از فهم سیاسی بسیار بالا و توانایی فراوانی در تبلیغ و ترویج و جلب افراد برخوردار بود. هم اکنون بسیاری از رفقای ما زندگی حزبی خویش را مدیون تلاش‌های پیگیرانه رفیق در توضیح مارکسیسم - لنینیسم و مواضع حزب می‌باشد.

رفیق معتقد بود که یک کمونیست باید به‌تواند با خصوصیات توده‌های کارگر از نزدیک آشنا گشته و زندگی و کردار را نمونه زندگانی یک کارگر آگاه و انقلابی گرداند و او که کارگر جوشکار بود و از بام تا شام با این طبقه سر و کار داشت، توانسته بود تمامی استعدادها و خصلت‌های عالی این طبقه را در خویش جمع گرداند. او کارگری بود که توانسته بود در تشکیل بسیاری سندیکا‌های کارگری موثر باشد. پشتکار رفیق در ایجاد و گسترش تشکیلات کارگری که باعث نمایشات با شکوه اول ماه مه در بجنورد گردید و هنوز هم بسیاری از کارگران بجنوردی سخنان دلنشین رفیق نادر را به گوش دارند که آنها را به اتحاد و تشکل و مبارزه برای برقراری حکومت زحمتکشان فراخواند. رفیق بر این اعتقاد بود که «اگر رفیقی بخواهد به عنوان یک کارگر شایستگی خود را در میان کارگران نشان دهد،

مرغان پرکشیده توفان که روز مرگ
دریا و موج و صخره برایشان گریستند»

و چنین بود که رفیقمان را به بیدادگاه رژیم جلاّد سپردند. رفیق نادر رازی در بیدادگاه رژیم از ایدئولوژی خود، از خط مشی خود و از مردم ستمدیده ایران دفاع نمود. رفیق خطاب به رئیس بی‌دادگاه چنین گفت: «مبارزه ما و شما دنیای نو و کهنه است. تاریخ توده‌ها و مبارزات طبقاتی به ما آموخته است که کهنه زوال یابنده و نوپروز است. شما حافظ نظام کهنه هستید و به خیال خودتان با تیرباران من و امثال من خواهید توانست چند صباحی به حکومت ننگین خود ادامه دهید. آیا رفقای من داریوش انصاری، مسعود نائینان، اصغر پهلوان و شاهرخ اسفراینی که مرداد و شهریور بدست دژخیمان شما تیرباران شدند، با شما مبارزه مسلحانه کرده بودند؟ خیر! آنها اسلحه نداشتند ولی در عوض یک چیز قوی‌تر از اسلحه داشتند و آنهم افکار مترقی و نوین آنها بود. آنها طرفدار روشنایی، طرفدار خورشید، یعنی طرفدار زحمتکشان، آنها صاحبان واقعی جهان بودند. آنها با تاریک‌اندیشی و با ظلم و ستم مبارزه می‌کردند. آنها دشمنان واقعی و سرسخت امپریالیست‌ها بودند.»

اتهام رفیق نادر دفاع از آزادی، عشق به مردم زحمتکش و ستمدیده ایران و جهان و دفاع از استقلال میهن عزیزمان ایران و عضویت در حزب پر افتخار کار ایران (توفان) بود.

رفیق نادر از خود دفاع نمی‌کرد، او از آرمان‌های حزب‌اش و مردم ستمدیده ایران دفاع می‌نمود. در بی‌دادگاه رفیق نادر و ۷ تن دیگر از زندانیان انقلابی بجنورد از جمله رفیق اصغر پهلوان محکوم به اعدام شدند. حکم در مورد آنان اجرا شد.

رژیم دیکتاتوری حاکم اعدام را به مدت ۵۰ روز اجرا نکرد، تا با فشارهای روحی و جسمی به‌تواند عزم آهنین رفیق ما را درهم‌شکنند. رژیم دو راه در مقابل رفیقمان گذاشت. این دو راه یکی اجرای حکم تیرباران و دیگری آمدن به تلویزیون و خیانت به آرمان خلق و «آزاد» شدن. رفیق نادر جواب رژیم را از اولین روز محکومیت داده و گفته بود که من تیرباران را انتخاب می‌کنم چون که مرگ با افتخار را بر زندگی ننگین که توأم با خیانت به خلق باشد ترجیح می‌دهم.

رفیق نادر وقتی رفقای حزبی را بدورد گفت، در وصیت خود پیام داد که «جسد مرا به کوه‌های بجنورد کنار رفقایم داریوش و مسعود به خاک بسپارید، تا رفقای حزبی‌ام در هر زمانی که به کوه می‌روند، مرا بیاد بیاورند». و در وصیت خود به همه اطمینان داد «حزب ما چه من باشم و چه نباشم عادلانه خود را تا محو کامل امپریالیسم و ارتجاع و تا تحقق جامعه بی طبقه ادامه خواهد داد».

بود. خوب به خاطر دارم روزهای اول آشنایی با آنها را که رفیق نادر چگونه برای فریب دژخیمان مزدور آدلف خمینی بسیار کم آفتابی می‌شد و دائماً در سلول خود همراه رفیق اصغر مشغول مطالعه قران و کتب دیگر مذهبیه بود. و روزی که برای اولین بار به «دادگاه انقلاب» اعزام شدند و ما دیگر رفیق اصغر را ندیدیم، نزد من آمد و دفترچه کوچکی را همیشه همراه خود داشت به من داد و بعدها دیدم که در این دفترچه لیست آیاتی از قران است که او برای بحث با مذهبیه‌ون، آنها را جمع‌آوری کرده بود و هنگامی که ضعف خودم را در فلسفه برایش گفتم، بلافاصله از فردای آنروز با تهیه چند کتاب از کتابخانه برای من و چند تن دیگر که شیفته بیان گرم و شیرینش بودیم، کلاس آموزش فلسفه گذاشت و چه چیزها که در این مدت نیاموختیم.

چه قلب بزرگ و گرمی داشت این رفیق نادر. و چقدر با رفتن‌اش قلب‌ها به کینه طپید چون قلب من.

پس از اعدام دسته اول رفقای بجنورد برای شناساندن آنها به سایر زندانیان و بخاطر علاقه شدیدش به رفقا به هر بهانه‌ای از آنها یاد می‌کرد و آن کاری را که ارگان مرکزی می‌بایست در بیرون انجام دهد، او در درون عمل می‌کرد و آنجا بود که من برای اولین بار با فدائیکاری‌ها و ایمان و عشق این رفقا آشنا شدم و امروز نیز هر گاه سرود توفان را زمزمه می‌کنم، تمامی وجودم بیاد او و سخنانش درباره رفقای بجنورد می‌لرزد.

پس از اعدام رفیق اصغر پهلوان و دیگر رفقای بجنورد، اندوه و پنهانی بر او مستولی گشته بود و باعث می‌شد که این رفیق در اوج حملات وحشیانه دشمن خلق بر پیکر استوارش در فکر حزب‌اش باشد و آینده آن. در فکر رفقای خویش بود و همه گونه خطری را به جان می‌خرد تا با جمله حتی رفع خطر از وجود رفقا کند و هنگامی که جلاّد نیمه شب با لباس مبدل به سراغش آمد و برای آخرین بار تهدید کرد و رفت، او خونسرد و آرام در وصیت نامه‌اش نوشت:

افتخار می‌کند که سرباز کوچکی از ارتش بیکران زحمتکشان بوده، افتخار می‌کند که در حزب آهنین کار آموزش دیده و در صفوف آن به مبارزه با ارتجاع و سرمایه‌داری ضد بشر پرداخته است. و تقاضا کرد که هدیه‌اش را خون سرخ و گرمش را زحمتکشان همه دنیا به‌پذیرند.

.....آخرین روز نیز همه شور و غوغا بود، چه اشک‌ها که بدن داغش از کینه را خیس نه‌کرد و من تنها و مبهوت به او که آخرین گام‌ها هستی‌اش را مردانه و استوار برمیداشت، می‌نگریستم و فقط نگاهی و بدرودی و تنها سخنی که: «یادت باشد ما می‌رویم ولی شما باید ادامه دهید» و رفت، گرم و خونین و من باز هم او را نگریستم و خواندم:



گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به یک پرسش:

پرسش: مردم برخلاف نظر حزب شما در تظاهراتها شعارهایی می دهند، حمایت رژیم از فلسطین و لبنان و سوریه و یمن و مخالفت با آمریکا و اسرائیل را علل مصیبت و بحران کنونی فریاد می زنند. این مسئله را چگونه توضیح می دهید؟

پاسخ:

شعارهای انحرافی که در برخی از تظاهرات توسط گروهی تظاهرکنندگان داده می شود، برخلاف منافع عمومی مردم ایران و منافع خلق های منطقه است. علل ابراز این قبیل شعارها دو جهت دارد، از یکسو رژیم جمهوری اسلامی است که با فراهم آوردن این همه نارضایتی عمومی و سرکوب مطالبات سوزان و دمکراتیک جامعه و پیمال کردن ابتدایی ترین حقوق انسانی بشر در خلال ۴۰ سال و در عین حال مدعی دفاع از حقوق بشر بیرون از مرزهای ایران است که برای مردم ایران این دوگانگی قابل هضم نمی باشد و به غلط نتیجه می گیرند که علل وخامت اقتصادی و فقر و گرسنگی داخلی به خاطر حمایت از سوریه و فلسطین و لبنان و یمن است. از سوی دیگر نقش رسانه های امپریالیستی و صهیونیستی و سوء استفاده از بحران داخلی ایران است که سوار بر افکار عمومی داخلی ایران شده اند و در جهت مصالح صهیونیسم مردم را به دشمنی با مبارزات تدافعی و عادلانه خلق های منطقه بویژه فلسطین، لبنان، سوریه و یمن تشویق و ترغیب می کنند.

رفیق نادر در میدان تیرباران محکم و استوار فریاد سرخ را در شعار مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر ارتجاع، جاری ساخت و در خون پاک خویش غلطید. اما سرخی این شقایق خونین در آسمان آبی پایدارتر از همیشه بجاست. این خون سرخ نادر است که در نبض ها می تپد و این رزم سرخ نادر است که در بستر حزب جاریست، تا موج خلق را به حرکت درآید و بساط امپریالیسم و مرتجعین را برچیند. نام رفیق به عنوان سمبل آزادی، سرلوحه شرف و پاک باختگی در دفتر حزب ما ثبت گشته است.

وصیت نامه رفیق نادر رازی

با دروهای فراوان به طبقه کارگر و تودهای پرخروش خلق ایران با سلام های سرخ کمونیستی به رفقا و هواداران حزبی

برای من مایه بسی افتخار و مباهات است که سرباز کوچکی در خدمت سپاه بی کران کارگران و زحمتکشان هستم. برای من مایه بسی افتخار است که جزء کوچکی از ستاد پیشاهنگ طبقه کارگر ایران «حزب کار ایران» هستم. من افتخار می کنم که تحت رهبری حزب کار ایران در راه رهایی کارگران و زحمتکشان ایران از یوغ امپریالیسم و سرمایه داری و در نهایت آرمان والای سوسیالیسم و کمونیسم و خوشبختی تمامی توده های درد و رنج، مبارزه می کنم. من افتخار می کنم که در حزب کار ایران، ستاد پیشاهنگ طبقه کارگر ایران، تربیت شدم و ایمان به رهایی طبقه کارگر و آرمان والای کمونیسم را آموختم.

همچنین آموختم که چگونه بی ارزش ترین چیز، یعنی جانم را در راه رسیدن به این آرمان مقدس هدیه می کنم.

پیروز باد مبارزات بی امان خلق های ایران بر علیه امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها!

پیروز باد مبارزات تودها در راه دمکراسی و آزادی!

مرگ بر انحصارطلبی!

پیروز باد مبارزات طبقه کارگر بر علیه سرمایه داری!

زنده باد کمونیسم! •

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) تابستان ۱۳۶۰
برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان، یاد نامه جانباختگان توفانی

قرار دارند، باید متحد عمل کنند و بر این اصول پای فشارند. افشای نیروهای امپریالیستی و پارکابی‌های اپوزیسیون خودفروخته چلبی‌ها و رجوی‌ها و سلطنت‌طلبان و ناسیونال‌شونیست‌های تجزیه‌طلب از اهم وظایف نیروهای دمکرات، مستقل و میهن‌دوست ایران است.

تنها در این بستر است که می‌توان با فداکاری و پیکاری خستگی‌ناپذیر به نیروی شایسته و مورد اعتماد مردم بدل گشت و در قلوب همه شیفتگان دمکراسی و استقلال جای گرفت. راهی جز این راه برای کسب حقوق دمکراتیک و عدالت اجتماعی متصور نیست. نباید در مقابل جنبش خودجوش و شعارهای نادرست سرفروا آورد و به پوپولیسم درغلتید.

باید خلاف جریان آب شنا کرد. شعار علیه فلسطین، لبنان، سوریه و یمن به نفع امپریالیسم و صهیونیسم است و باید در مقابل آن ایستاد و به روشنگری پرداخت. •

راه حل خروج از بحران ایران بر خلاف این رسانه‌ها و اپوزیسیون ارتجاعی، اطاعت بی چون چرای رژیم از سیاست‌های آمریکا نیست، دیدیم که تسلیم جمهوری اسلامی در عرصه مناقشه هسته‌ای، تحریم و خطر جنگ را بر طرف نکرد. توافق بر سر برجام، که بیانگر تسلیم رژیم و عقب‌نشینی او و پذیرش خسارت ۲۰۰ میلیارد دلاری و خلع سلاح نظام بود، اما علیرغم این به مسئله تحریم و فشار پایان نداد و دردی را دوا نکرد. این نشان می‌دهد که امپریالیسم آمریکا دست‌بردار نیست و به دنبال اعمال سلطه سیاست‌های خود در تمام زمینه‌هاست. رژیم باید تمام سیاست‌های منطقه‌ای و تجاوزات آمریکا را به‌پذیرد و به متحد او بدل شود، تا دست از سر او بردارد. تازه تضمینی نیست که دست از سرش بردارد و وی را به سرنوشت سرهنگ قذافی دچار نسازد. مشوقان و مدعیان چنین سیاستی، مبلغ تسلیم و خیانت ملی‌اند. برای این عده آینده روشنی جز سرسپردگی برای امپریالیسم متصور نیست.

اما این را هر انسان عاقل و آگاهی دانسته است با وجود استقرار یک رژیم دمکراتیک، که به حقوق مردم احترام می‌گذارد و مدافع حقوق بشر و زحمتکشان است، فشار امپریالیسم بر ایران نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه با هزار ترفند و توطئه افزایش می‌یابد. زیرا سرمایه مالی به دنبال سیادت است و نه آزادی ملت و احترام به استقلال و دمکراسی. پس علت بحران کنونی سیاست خارجی ایران نیست و در گذشته هم به علت سیاست هسته‌ای ایران نبود.

رژیم ایران باید نفت و گاز و بازار و منابع طبیعی خود را تحویل انحصارات آمریکا دهد، به طور کلی باید پیرو سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا علیه چین و روسیه در نزاع منطقه‌ای و جهانی گردد، در غیر این صورت باید برود. ایران باید به پایگاه نظامی آمریکا و ناتو برای محاصره روسیه و پرشی برای دست‌اندازی در مناطق تحت نفوذ روسیه باشد. اگر چنین کند آنوقت در امان خواهد بود!!! و مورد کین و غضب آمریکا قرار نخواهد گرفت!!!

کسانی که مبلغ چنین سیاست ارتجاعی‌اند و به کتمان علت اصلی جنگ و تنش در منطقه می‌پردازند، در چشم مردم خاک می‌باشند. اگر مردم ایران هوشیار نه باشند، به سرنوشتی به مراتب مصیبت‌بارتر دچار خواهد شد و وضع‌شان از همین که هست، وخیم‌تر می‌شود. در شرایط کنونی دفاع از مطالبات متنوع روز و دمکراتیک مردم و پیوند آن با مبارزه علیه عفريت خارجی امری حیاتی برای پیشبرد مبارزه سیاسی است. تنها از این طریق است که می‌توان با گام‌های سنجیده و هوشیارانه توده وسیع به ستوه آمده را به راه صحیح هدایت کرد. نیروهای آزادی‌خواه و ضدامپریالیست و مستقل در شرایط کنونی، شرایطی که مردم ایران از یکسو در چنگال مرتجعین خونریز حاکم اسیراند و از سوی دیگر در محاصره امپریالیسم آمریکا و متحدین‌اش

**تجاوزگران استعمارگر باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند
صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است**



از تارنمای آزمایشی حزب کار ایران (توفان) دیدن کنید

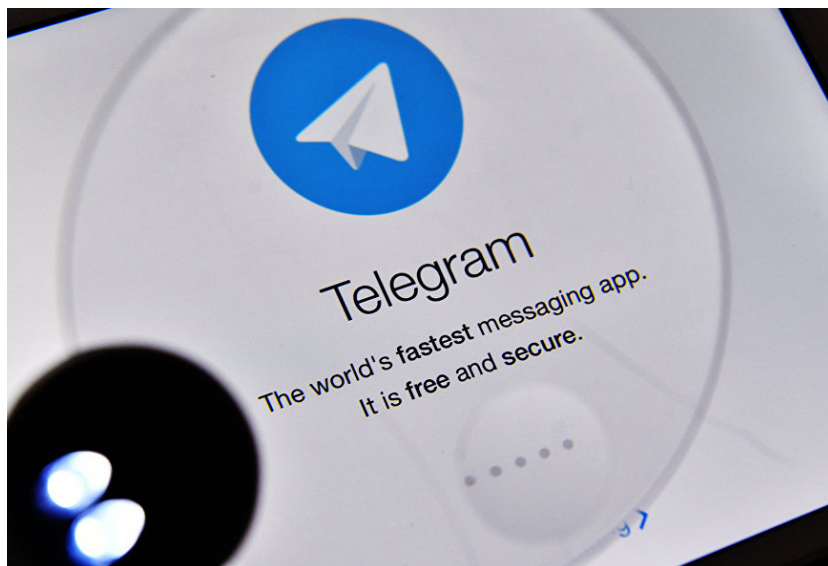
سازمان اطلاعات اسلامی نزده‌اند و با قاتلان مردم دست داده و یا از زیر قرآن رد شده‌اند و لاغیر.

اینان به جای حمایت از ورزشکاران و هنرمندان و دانشمندان ایران، که در سخت‌ترین شرایط اجتماعی به فعالیت مشغول‌اند و قهرمان می‌شوند، آنها را مورد توهین و حمله قرار می‌دهند که چرا «انقلابی» و رادیکال برخورد نکرده‌اند. به جای حمله به رژیم و نقد سیاست‌های ارتجاعی او درس‌کوب علم و خرد و اندیشه، ورزشکاران ایران را مورد توهین و تمسخر می‌گیرند و به نفی پیروزی‌های‌شان می‌پردازند.

حرف دل یک عده این است که ورزشکاران ایران نباید تحت رهبری نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی در میدان رقابت‌های ورزشی حضور یابند، زیرا رژیم از آنها به نفع خود بهره‌برداری سیاسی می‌کند. پس اساساً تحریم ورزشی ایران می‌تواند امر مثبتی باشد، زیرا مانع سوء استفاده‌های سیاسی رژیم می‌شود!!

نتیجه چنین استدلال‌ات سطحی جز این نیست که در دام توطئه‌های امپریالیستی بر علیه میهنمان درغلطیم. حضور تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی روسیه و بازی‌های درخشان تیم در سه بازی گروهی موجب شادی و سربلندی زنان، مردان، جوانان، نوجوانان و کودکان و همه مردم ایران گشته است. شادی و نشاط و غرور ملی مردم ایران پُتکی است بر سر حکام اسلامی که بی‌شرمه قریب به ۴۰ سال کوشیدند تا واژه «ملت و ملی ایران» را براندازند و «امت اسلامی» را جای آن به‌نشانند. روضه خوانی و غم و گریه را با زور چماق و تزویر و ریا جای شادی و نشاط و بر مردم تحمیل کنند. این سیاست ارتجاعی در اثر مقاومت مردم شریف ایران با شکست روبرو شده است. رشد فعالیت‌های هنری و ورزشی و تحصیل گسترده دختران در دانشگاه‌ها و برگزاری ایاد و سُنن ملی چون نوروز و چهارشنبه سوری.... اینها همه بر رژیم قرون وسطایی اسلامی تحمیل گشته است و این روند تا براندازی کامل آن به دست خود مردم ایران ادامه خواهد داشت. همانطور که اشاره رفت هر پیروزی و پیشروی در عرصه علمی و هنری، ادبی و ورزشی دست‌آورد مردم ایران است و ربطی به رژیم‌های ارتجاعی حاکم ندارد. رژیم‌ها می‌آیند و می‌روند، اما ایران و دست‌آوردهای مردم ایران ماندنی و مایه افتخار و غرور ملی و سربلندی همه مردم ایران است. ادیبان و شعربانی نظیر خیام و سعدی و مولوی و حافظ.... و شاملو و نیما.... در دوره استبداد و حکومت‌های ارتجاعی سر بلند کردند و مایه افتخار و غرور ملی مردم ایران گشتند. زنده یاد جهان پهلوان تختی نیز قهرمان ملی مردم ایران است که در دوره استبداد رژیم پهلوی باعث سربلندی مردم ایران گشت و جاودانه شد.

این دست‌آوردها را نباید به رژیم‌ها نسبت داد، اینها همه دست‌آورد تاریخی مردم ایران‌اند و باید آنها را به عنوان گنجینه تاریخی گرامی داشت و به جلو حرکت کرد.



پرسش و پاسخ در تلگرام

پرسش: آیا فکر نمی‌کنید حضور تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی به نفع جمهوری اسلامی است، آنهم در زیر پرچم و سرود اسلامی؟

پاسخ: خیر، اینطور نیست! هر پیروزی و موفقیت ورزشی، علمی و هنری دست‌آورد مردم ایران است و نگاه منفی و تحقیرآمیز به آن به نفع رژیم جمهوری اسلامی است. کسانی که به غرور ملی و افتخارات ملی اعتقادی ندارند، عرق ملی و میهن‌دوستی هم ندارند و با فرهنگ و تاریخ و روحیات مردم‌شان بیگانه‌اند و جز این نیز نمی‌تواند باشد. متأسفانه برخی‌ها با نام ایران و غرور ملی و اساساً با شرکت ورزشکاران در این میادین مشکل دارند و اگر روزی ایران را در عرصه ورزشی تحریم نمایند، این محافل سوپر انقلابی به رقص و پای‌کوبی می‌پردازند. این جماعت تخیلات و ذهنیت‌های خود را جای واقعیت‌های عینی می‌نشانند و نمی‌فهمند که شرکت در عرصه ورزشی و در میادین بین‌المللی به معنای پذیرش مدیریت ورزشی جمهوری اسلامی، خواندن سرود رسمی کشور، برافراشتن پرچم رسمی کشور، ملاقات با سران بلندپایه رژیم و قبول مقررات نظام حاکم است. همانطور که در آمریکا، ترکیه، آلمان، کلمبیا، برزیل، کره، روسیه، اردن، مصر، گامبیا، اندوزی، تایلند، استرالیا، شیلی، اوروگوئه و... نیز چنین است. علاوه بر این باید سوء استفاده‌های تبلیغاتی رژیم و فشار و کنترل بر بازیکنان را نیز در نظر گرفت. تازه اگر جامعه جهانی ورزش، که تحت کنترل ممالک قدرتمند جهان هست و به تحریم کاروان‌های ورزشی ایران متوسل نه شود، هم میهنان ورزشکار ما می‌توانند با امکانات ضعیف و تحت فشار و استرس روانی به میدان آیند. این فرقه‌های «چپ» بدون در نظر گرفتن این شرایط ناهنجار و سیاست سرکوب مافیای ورزشی حاکم برای جوانان ما نسخه می‌پیچند که چرا برخورد انقلابی نکرده و تف به صورت حسن روحانی و سید علی خامنه‌ای نه‌ریخته‌اند و دست رد به سینه



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
POSTBANK						
bank code 20110022						
bank account No.: 25773372600						
IBAN: DE70201100222573372600						
P.O. BOX 1138						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						